

پژوهش‌های معماران اسلام ۲۲

شماره شایب X - ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹

فصلنامه علمی
قطب علمی معماری اسلامی
سال هفتم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸

- مطالعه‌ی تطبیقی حجاب‌زدایی و حریم‌زدایی در البسه و ابنیه‌ی ایرانی قبل و بعد از ظهور سلسله‌ی پهلوی
محمد منان رئیسی / زهرا انصاری‌پورا
- مطالعه تطبیقی ساختار کالبدی و کارکردی میدان صاحب آباد تبریز و میدان نقش جهان اصفهان در ادوار تاریخی
عیسی حجت / آرزنا بلالی اسکویی / ثنا یزدانی
- میدان اسب شاهی: جلوخان دولت‌خانه صفوی قزوین
حمیدرضا جیحانی / فاطمه رجبی
- روند دگرگونی‌های کالبدی مدارس ایران: از دوره سلجوقی تا دوره قاجار (از قرن پنجم تا چهاردهم هجری قمری)
منصوره محسنی
- طبیعت، سیاست و معماری: بازخوانی برهم‌کنش مؤلفه‌های طبیعت، سیاست و فرهنگ در فرآیند آفرینش معماری مسجد کبود تبریز
محمدباقر کبیرصابر / امیر امجد محمدی
- شهر مربی کودک: باز تولید الگوی شهر دوست‌دار کودک در بستری ایرانی اسلامی
پریا یارسا / مرتضی میرغلامی / مینو قره بگلو
- تبیین وجوه تنوع آفرین میراث مسکونی اصفهان
آزاده حریری / بهنام پدرام / مریم قاسمی سجالی



شماره شایا: X - ۹۷ - ۳۳۸۷

پژوهش‌های معماری اسلامی ۲۲

فصلنامه علمی
قطب علمی معماری اسلامی
سال هفتم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸

لیست داوران این شماره:

- دکتر علی اسدیپور (استادیار دانشگاه هنر تبریز)
- دکتر لیدا بلبلان اصل (استادیار دانشگاه هنر تبریز)
- دکتر سعید حقیر (استادیار دانشگاه تهران)
- دکتر حسن سجاذزاده (استادیار دانشگاه بوعلی همدان)
- دکتر بهزاد عمران زاده (استادیار دانشگاه تهران)
- دکتر محمود قلعه نویی (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)
- دکتر راضیه لیبیب زاده (استادیار دانشگاه آزاد)
- دکتر حامد کامل نیا (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
- دکتر اکبر کیانی (استادیار دانشگاه زابل)
- دکتر محمدباقر کبیر صابر (استادیار دانشگاه تهران)
- دکتر شهریار ناسخیان (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)
- دکتر احد نژاد ابراهیمی (استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز)
- مهندس عبدالحمید نقره کار (دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران)
- دکتر سید مجید هاشمی (استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی)
- دکتر بهزاد وثیق (استادیار دانشگاه صنعتی جندی شاپور)
- دکتر نیما ولی بیگ (استادیار دانشگاه هنر اصفهان)

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶ / ۳ / ۱۸ مورخ ۹۳ / ۷ / ۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه‌های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

مدیر مسئول: معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

سر دبیر: دکتر محسن فیضی

مدیر داخلی: دکتر فاطمه مهدیزاده سراج

ویراستار ادبی فارسی: سارا متولی

کارشناس مجله: امیرحسین یوسفی - زهرا کاشانی دوست

ویراستار انگلیسی: محمد رضا عطایی همدانی

هیأت تحریریه:

- دکتر سید غلامرضا اسلامی: دانشیار دانشگاه تهران
- دکتر حسن بلخاری: استاد دانشگاه تهران
- دکتر مصطفی بهزادفر: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر محمد رضا پور جعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس
- دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر اسماعیل شیعه: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر منوچهر طیبیان: استاد دانشگاه تهران
- دکتر حمید ماجدی: استاد واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر غلامحسین معماریان: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران
- مهندس عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران
- دکتر محمد تقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر علی یاران: استاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

طراح جلد و صفحه‌آرا: امیرحسین یوسفی

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش‌های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

نشانی دفتر مجله: دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / تلفن مستقیم: ۷۷۴۹۱۲۴۳ - ۰۲۱

نشانی راینامه: jria@iust.ac.ir / نشانی وب: <http://iust.ac.ir/jria>

میدان اسب شاهی: جلوخان دولت‌خانه صفوی قزوین*



حمیدرضا جیحانی*

استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان

فاطمه رجبی**

کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت‌های تاریخی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۲/۰۷

چکیده:

بسیاری از افزوده‌های صفوی در شهر قزوین و به‌خصوص ساخته‌های دوره طهماسبی تخریب شده‌اند. میزان این تخریب‌ها و تغییرات بعدی به اندازه‌ای است که اکنون در کی از شکل یا جایگاه میدان اسب وجود ندارد. این مسئله، فهم بخشی از اعتبار فرهنگی قزوین را دچار خدشه می‌کند و مهم‌تر اینکه درک ما را از شهر صفوی در حال تغییر و تحول و همچنین سیر تحول و تکوین شهر در ایران فرو می‌کاهد. علاوه بر این؛ باید توجه داشت که میادین در پایتخت‌های صفوی از عناصر مهم حکومتی در جهت بازنمایی سیاست‌های شاه و دربار محسوب می‌شدند و نقشی حتی فراتر از یک فضای شهری مهم داشتند. لذا حذف این عناصر از شهر، ممکن است به عدم فهم روابطی فراتر از کالبد و فضای شهر نیز منجر شود. در جهت شناخت و بازنمایی قزوین صفوی و اجزاء و عناصر اصلی آن، مطالعات پرشماری صورت گرفته و نظرات متفاوتی در مورد آنها وجود دارد. از جمله برخی معتقدند که خیابان مقابل سردر عالی قاپو - که از جمله عناصر باقیمانده از دوران طهماسبی قزوین است - یکی از میادین شهر با نام میدان اسب بوده است. عده‌ای از محققان نیز برخلاف این نظریه، معتقدند میدان اسب جایی در شرق خیابان قرار داشته است. علاوه بر موقعیت و موجودیت این عناصر، نقش اجتماعی و سیاسی این فضاها نیز چندان مشخص نشده است. بنابراین هم در ابعاد فرهنگی و هم سازمان کالبدی فضایی شهر، نیاز به مطالعه دقیق‌تری وجود دارد. در این پژوهش، با بررسی پژوهش‌های پیشین و همچنین مطالعه اسناد و مدارک دست اول، تلاش شده است تا زمینه ارائه تفسیری دقیق‌تر از بخشی از دارالسلطنه قزوین فراهم شود که معطوف به میدان اسب است. این که میدان یادشده از نظر فعالیت‌هایی که درونش صورت می‌گرفته؛ چه نسبتی با میدان دیگر قزوین یعنی میدان سعادت داشته است؛ کجا واقع بوده و صورت کلی آن چگونه بوده است و چطور با عناصر پیرامون خود، چه جدید و چه قدیمی‌تر ترکیب می‌شده است. در این پژوهش - که روشی تفسیری تاریخی دارد - تلاش شده است تا بر اساس تفسیر توصیفات تاریخی همچون اشعار شاعر دربار و متون تاریخ‌نویسان دوره صفوی، تصویری از دارالسلطنه و به‌خصوص میدان اسب ترسیم شود. در ادامه، این تصویر با کمک گرفتن از سایر منابع تکمیل می‌شود و در مقایسه با بستر شهری موجود و نشانه‌های باقی مانده از جمله سردر عالی قاپو، خیابان مقابل آن و مسجد حیدریه، مقیاس و دقت بیشتری خواهد یافت. در این راستا، منابع پژوهش از جمله توصیفات عبدی بیگ شیرازی و متون تاریخی صفوی، سفرنامه‌ها و ترسیم‌های موجود در محدوده میان دارالسلطنه و مسجد حیدریه در جنوب آن موازات مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی‌های میدانی صورت گرفته و نشانه‌های موجود در محدوده میان دارالسلطنه و مسجد حیدریه در جنوب آن نیز پیمایش و مطالعه شدند. در این مقاله، اطلاعات به دست آمده از مجموع منابع بررسی شده در کنار مطالعه ساختار اجتماعی قزوین صفوی، رفتار شاه و رفت‌وآمدها و زدوخوردهای درون دربار، آشکارکننده شکل و جایگاه میدان اسب و همچنین موقعیت آن در شهر هستند و علاوه بر این نحوه ارتباط میدان را با خیابان و بناهای مهم مجاور روشن می‌کنند. بر این اساس میدان اسب نه میدانی کاملاً عمومی، که جلوخانی در مقابل دارالسلطنه است که در شرق سردر عالی قاپو، جنوب کاخ جهان‌نما و شمال مسجد حیدریه واقع شده و با معبری به شمالی‌ترین بخش خیابان واقع در جنوب عالی قاپو متصل می‌شود. اگرچه این پژوهش تصویری از میدان را فرارو قرار می‌دهد؛ اما درک بهتر ابعاد و شکل میدان نیازمند مطالعات میدانی گسترده‌تر و گمانه‌زنی‌هایی است که یافته‌های این پژوهش مقدمات آن محسوب می‌شوند.

واژه های کلیدی: قزوین، دولت‌خانه صفوی، شاه طهماسب، میدان اسب، میدان تاریخی.

*jayhani@kashanu.ac.ir

**rajabifatime@gmail.com

* این پژوهش بر اساس پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت‌های تاریخی نویسنده دوم با عنوان «طرح مرمت و حفاظت مسجد حیدریه با رویکرد بازخوانی ارتباط آن با میدان و دارالسلطنه صفوی» و به راهنمایی نویسنده اول تدوین شده است.

۱. مقدمه

زمانی که قزوین پس از تبریز و در نیمه نخست دوره صفوی به پایتختی برگزیده شد؛ تحولی جدی را در ساختار شهری خود تجربه کرد. از جمله با شکل‌گیری دارالسلطنه، فضاها و اماکنی نو در شمال شهر ساخته شدند. علاوه بر باغ یا باغستان سعادت‌آباد و دولت‌خانه، فضاهایی مانند میدان اسب، میدان سعادت و همچنین خیابان یا خیابان‌هایی متصل به سردر عالی‌قاپو، از جمله عناصری هستند که در دوره یادشده درون شهر جدید و یا در ارتباط با آن طرح‌ریزی و ساخته شدند. در حال حاضر، خطوط پررنگ و مشخصی از میدان‌های یادشده باقی نمانده است و صرفاً موجودیت آنها از لابلای متون تاریخی و سفرنامه‌ها قابل فهم است. در منابع تاریخی، به برخی ویژگی‌های شکلی و کاربردهایی که میدان‌های یادشده داشته‌اند؛ اشاره شده است. تجربه‌های پیش و پس از قزوین در تبریز و اصفهان، ضمن بیان اهمیت این ساختارها، نشان می‌دهد که در هر دو شهر یادشده، میدان عنصر مشترک در تلاقی دارالسلطنه و شهر بوده است. با وجود نقش پررنگ دو میدان اسب و سعادت، تصویر دقیقی از موقعیت و ویژگی‌های کالبدی-فضایی این فضاها در قزوین، پایتخت ایران در زمان شاه طهماسب، وجود ندارد، هر چند در این مورد نظریاتی طرح شده است که در ادامه بررسی می‌شوند. در نتیجه نبود تصویری مشخص از محدوده میدان اسب و حصار جنوبی دارالسلطنه، علاوه بر درک ناقص ما از شهر و کارکردهای آن، فهم برخی رویدادهای مرتبط با میدان اسب نیز دشوار خواهد بود. این پژوهش به دنبال مطالعه ساخت شهر تاریخی در محدوده‌ای است که میدان اسب در آن حدود قرار داشته است. این موضوع می‌تواند به مطالعات آتی در جهت بازیابی طرح قزوین صفوی که معمولاً نظر واحدی در مورد آن وجود ندارد، کمک کند و تصویر روشن‌تری از بخشی از قزوین صفوی پیش رو قرار دهد. به خصوص که آگاهی از خصوصیات میدان‌ها، به فهم شکل و جایگاه میدان و همچنین رویدادهای جاری در دارالسلطنه نویناد شیعی قزوین کمک خواهد کرد. لذا ارزش این عناصر در شکل‌گیری شهر صفوی و دارالسلطنه

طهماسبی در قزوین غیر قابل چشم‌پوشی است. از قزوین و مجموعه دارالسلطنه صفوی، نقشه‌ای وجود ندارد که گویای ساختار کلی آن و چگونگی ارتباطش با شهر باشد. اما چند ترسیم از کمپفر در دست است که اطلاعاتی را در رابطه با ویژگی‌های برخی عناصر شهر و دارالسلطنه دربردارند. این تصویرها مربوط به زمان سلطنت شاه سلیمان است و این احتمال وجود دارد که در دوره یادشده تغییراتی بر روی ساخته‌های دوره شاه طهماسب اول رخ داده باشد. لذا برای دستیابی به تصویری دقیق‌تر باید مجموعه‌ای از منابع مد نظر قرار بگیرند. در منابعی همچون خلد برین، عالم‌آرای عباسی و خلاصه‌التواریخ توصیفاتی از وقایع روزگار شاهان صفوی در قزوین وجود دارد که از لابلای آنها می‌توان از ویژگی‌های برخی عناصر شهری و نقش این عناصر در روابط اجتماعی درون شهر آگاهی یافت. در عالم‌آرای عباسی حوادث بسیاری از زمان سلطنت شاه‌عباس اول و همچنین در رابطه با شاه طهماسب اول ذکر شده است. به موازات این متون، سفرنامه‌های برخی از جهانگردان و فرستادگان سیاسی به دربار ایران نیز می‌تواند راه گشا باشد. یکی از مهم‌ترین آنها در رابطه با دارالسلطنه قزوین، سفرنامه پیتر دلاواله^۱ است. این پژوهش با بررسی مطالعات پیشین تلاش خواهد کرد که یافته‌های پیشین را وضوح بخشد و بخش‌هایی از طرح دارالسلطنه قزوین که مورد نظر است را با روشی بیشتری نمایش دهد.

۱-۱. روش تحقیق

این مقاله روشی تفسیری تاریخی دارد. لذا تلاش می‌شود مهم‌ترین خصوصیات، از جمله محل قرارگیری، شکل و محدوده کلی میدان اسب در زمینه پیچیده‌تری که بافت شهری قزوین صفوی است، براساس روش یادشده مشخص و نتایج با یک نگاه تبیینی-روایتی و کل‌نگر تعریف شود.^۲ از میان شواهد تعیین‌گر، زمینه‌ای، استنباطی و خاطره‌ای که معمولاً در تحقیق تفسیری مورد توجه قرار می‌گیرند (گروت و ونگ ۱۳۸۶، ۱۵۴-۱۵۹)، این پژوهش برای دستیابی به هدف، بر دو دسته شواهد نخست و همچنین در مواردی بر شواهد استنباطی تکیه خواهد کرد. می‌بایست توجه کرد که هر کدام از میدان‌های قزوین



سعادت‌آباد بوده‌اند (شوپه ۱۹۹۶، ۱۴). وی بر اساس نقشه اردوان امیرشاهی^۶ طرح جدیدی را از قزوین ارائه می‌کند که در آن عالی‌قاپو در بر شمالی میدان کشیده و طولیل شمالی جنوبی اسب قرار دارد (تصویر ۱).

سوسن بابایی منش سیاسی شاهان صفوی و دو پایتخت آنها، تبریز و قزوین را موضوع کار خود قرار داده و نتایج آن را در کتاب پادشاهان صفوی و کاخ‌هایشان: از تبریز تا قزوین^۷ منتشر کرده است. او با اشاره به پیشینه میدان و مجموعه شاهی در دوران آق‌قویونلوها، برخی خصوصیات عناصر پیرامون میدان را مطالعه و تشریح کرده است.^۸ میدان صاحب‌آباد تبریز به‌طور خاص موضوع مطالعات دیگری نیز بوده است که طی آن زمینه‌های شکل‌گیری میدان که به باغ صاحب‌آباد بازمی‌گردد بررسی شده است (نژادابراهیمی ۱۳۹۳). در مطالعه دیگری، متون تاریخی به‌همراه تصاویر شاردن و مطراقچی دستمایه قرار گرفته‌اند تا خصوصیات میدان یادشده بازیابی شود (حناچی و نژادابراهیمی ۱۳۸۵). براین اساس، وجود تصاویری از شاردن و مطراقچی و مطالعه آنها در کنار متون تاریخی، امکان دستیابی به تصویری نسبتاً روشن از میدان صاحب‌آباد را میسر کرده است.^۹

در اواسط سده دهم هجری قمری و زمانی که شاه طهماسب، دومین پادشاه صفوی، قزوین را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب کرد؛ ساخت‌وسازهای جدیدی به‌خصوص در محوطه سلطنتی ایجاد شد و همچنین برخی ساخته‌های قدیمی تغییر شکل یافتند. بابایی برای درک ساخته‌های صفوی در قزوین، مطالعه کاخ‌های آق‌قویونلوها را در تبریز سده نهم هجری قمری لازم برمی‌شمرد (بابایی ۲۰۰۸، ۳۳). او در ادامه، مجموعه اشعار عبدی‌بیگ را مرجع قرار می‌دهد و شرح می‌دهد که بر اساس توصیفات شاعرانه و قابل ملاحظه وی از محدوده کاخ قزوین، سازه‌های جدید در خارج از دیوارهای قدیمی قرار گرفته‌اند و محوطه سلطنتی مماس با شهر بوده و یک میدان میان شهر و محوطه دارالسلطنه قرار داشته است. این میدان را بابایی منطبق با محور کشیده مقابل سردر عالی‌قاپو می‌داند و می‌گوید: میدان شهر که به نام میدان اسب شاهی شناخته

محل انجام برخی فعالیت‌ها بوده است و شرح فعالیت‌های یادشده ممکن است بتواند تصویری از بستر کالبدی آن پیش روی ما بگذارد. علاوه براین، تصویری هرچند ناروشن از میدان در ترسیم انگلبرت کمپفر^۳ وجود دارد که فهم آن نیازمند مطالعه و تفسیر تصویر یادشده است.

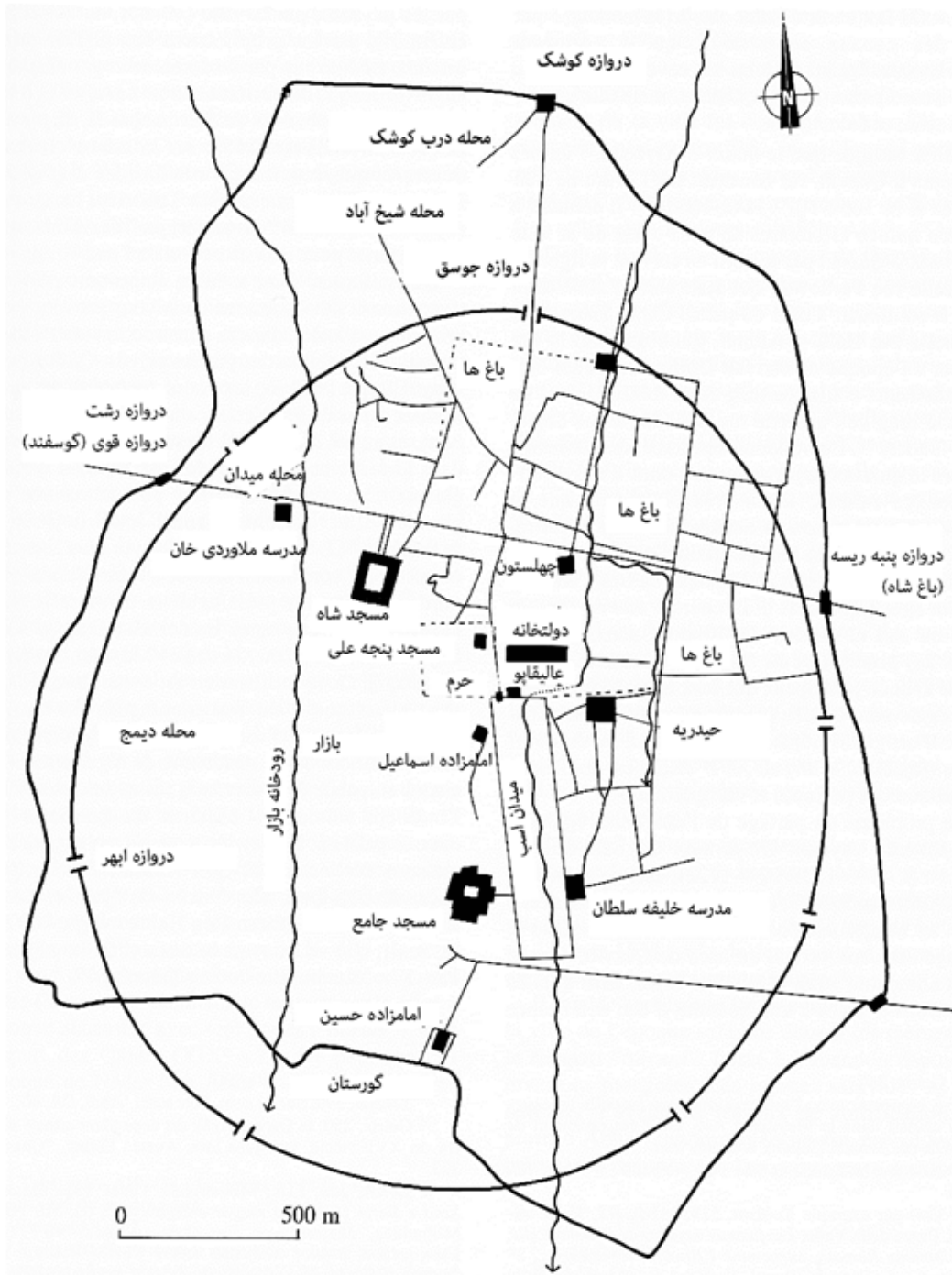
در این مقاله تلاش می‌شود تا منابع متفاوتی که تصویری از محدوده مورد نظر را دربردارند، تفسیر و با یکدیگر مقایسه شوند تا اطلاعات بیشتری از محوطه میدان اسب و خصوصیات آن فراهم شود. برای دقت بخشیدن به تصویرهای مورد نظر، بقایای آثار باقیمانده نیز مطالعه خواهند شد تا یافته‌ها با وضعیت واقعی محدوده تاریخی دوران صفوی قزوین نسبت دقیق‌تری پیدا کنند. موارد مبهم در رابطه با بخش صفوی قزوین بسیار است. بنابراین برای اجتناب از خطا، نشانه‌های باقی‌مانده در شهر برای یافتن عناصر حذف شده مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این نشانه‌ها می‌توانند نقطه شروعی برای مطالعات میدانی باشند. مسجد حیدریه از جمله این نشانه‌ها است که در جنوب شرق دارالسلطنه قرار دارد. لایه صفوی این مسجد، موضوع مهمی است که در این نوشتار برای فهم جداره میدان مورد توجه قرار گرفته است. موضوع دیگری که به فهم الگوی میدان‌های شهری قزوین کمک می‌کند، فضاهای مشابه در تبریز و اصفهان است. میدان صاحب‌آباد، میدان اسب، میدان سعادت و میدان نقش‌جهان در سه پایتخت صفویان به ترتیب زمانی ساخته شدند و بررسی آنها موضوع دیگری است که در فرآیند یافتن خطوط کلی طرح و خصوصیات میدان اسب در نظر گرفته می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش

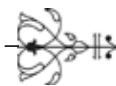
ماریا شوپه^۴ در مقاله‌ای با عنوان «کاخ‌ها و باغ‌ها: اولین مجموعه سلطنتی صفویه در قزوین»^۵ نتایج مطالعات خود را در ارتباط با توسعه شهری قزوین دوره طهماسب ارائه داده است. از نظر او جعفرآباد شامل حرم‌سرا و کاخ سلطنتی با نام دولت‌خانه یا دیوان‌خانه سلطنتی، مرکز حکومت بوده و باغ‌هایی را دربر می‌گرفته که با عنوان باغ سعادت‌آباد شناخته شده‌اند. از نظر شوپه، کاخ‌ها مشرف به میدان‌های سلطنتی با نام میدان اسب یا میدان اسب شاهی و میدان



می‌شد، یک مستطیل دراز و باریک به اندازه تقریبی ۴۲۰ در ۱۵۰ متر بوده است. از نظر بابایی، این میدان فضای گشوده‌ای بود که از جنوب باغ سعادت‌آباد (دولت‌خانه) تا شهر قدیمی امتداد می‌یافت (همان، ۵۱) (تصویر ۱).



تصویر ۱. نقشه شماتیک از قزوین صفوی بر اساس نقشه امیرشاهی (شوپه ۱۹۹۶، ۱۴۹)



بناهای باقی مانده دوره صفویه و قبل از آن و بناهای ساخته شده تا زمان شاه عباس دوم مشخص شده است (ویرت ۱۳، ۱۹۹۷، ۴۶۹). محدوده‌ای را که وی به عنوان میدان اسب معرفی می‌کند؛ بین مسجد حیدریه (مسجد جامع صغیر- مسجد اصحاب ابوحنفی) و دارالسلطنه قرار دارد (تصویر ۲).

اوژن ویرت^{۱۱} در مقاله خود با عنوان «قزوین، برنامه‌ریزی شهری صفویان و بازار قاجاری»^{۱۲} نظر دیگری دارد. وی بررسی‌های گسترده‌ای در رابطه با نقش بازار در شهرهای ایرانی و به‌ویژه مقر حاکمان صفوی انجام داده و طرحی با نام الگوی اولیه برنامه‌ریزی شهری قزوین ارائه کرده که در آن



تصویر ۲. الگوی اولیه برنامه‌ریزی شهری قزوین و موقعیت میدان اسب (ویرت ۱۳، ۱۹۹۷، ۴۶۹)

احتمالاً دو بخش مجزای آن در شمال و جنوب سردر عالی قاپو قرار داشته؛ سردر یادشده را از سوی جنوب به قزوین و از سمت شمال به باغ شاه یا آن‌طور که کمپفر می‌گوید به باغ پشت عمارت عالی قاپو متصل می‌کرده است (جیحانی و رجبی ۱۳۹۶، ۴۴).

جز این، مطالعات دیگری نیز درباره قزوین صفوی صورت گرفته است. از جمله در کتاب باغ ایرانی، بازتابی از بهشت، نویسندگان ضمن ارائه تصویری بازسازی شده از دارالسلطنه قزوین، فضای باز مقابل سردر عالی قاپو را به عنوان میدان اسب معرفی می‌کنند (خوانساری^{۱۴}، مقتدر^{۱۵}، و یآوری^{۱۶} ۲۰۰۴، ۷۶). اردوان امیرشاهی نیز پس از مطالعات اولیه خود درباره قزوین صفوی که مبنای مطالعات شویپه بوده است^{۱۷}؛ در مقاله متأخری براساس نقشه کمپفر از قزوین صفوی، میدان و خیابان را دو

مهوش عالمی در مقاله‌ای با نام «باغ‌های شاهی صفویان؛ صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی» شرح می‌دهد که بخش اعظم افزوده‌ها و الحاقات در زمان طهماسب و در قزوین مربوط به عمارت‌ها و باغ‌هایی می‌شود که به سکونت خاندان سلطنتی و دربار اختصاص یافته بود. از نظر او، این بخش به صورت باغ‌شهر یا باغستانی درآمده بود که بعدها به سعادت‌آباد مشهور شد. سعادت‌آباد، در شمال شهر پیشین ساخته شده بود و با یک خیابان و دو میدان به آن متصل می‌شد که مبین اهمیت باغ‌سازی در تدبیر سیاسی شاه طهماسب بود (عالمی ۱۳۸۷، ۵۱). از نظر او فضای کشیده مقابل سردر عالی قاپو، خیابانی است که قزوین را به توسعه صفوی واقع در حومه شمالی متصل می‌کند. لذا فضای مقابل سردر عالی قاپو نه میدان، که خیابان بوده است. این خیابان که



فضای مجزا می‌داند (تصویر ۳) که در کنار یکدیگر و به موازات هم، شهر را به حومه سلطنتی پیوند می‌داده‌اند (امیرشاهی ۱۳۹۶، ۳۵۱). در پژوهش متأخری نیز به بازیابی ساختار فضایی قزوین صفوی و از جمله محل و شکل میدان اسب پرداخته شده است. در این مطالعه براساس ترسیم کمپفر و منابع دیگری از جمله برخی اشعار عبدی‌بیگ و همچنین شرحی از محل تقریبی میدان اسب از ویلیام اوسلی^۸، میدان یادشده طوری در شرق سردر عالی‌قاو بازیابی شده است که شباهت قابل توجهی با ترسیم اوژن ویرت دارد (نوروز و جوادی، ۱۳۹۶، ۱۶۲-۱۶۵). لازم به ذکر است که ویرت نه طرح دقیق که برنامه کلی قزوین صفوی را روشن کرده است و نتایج مطالعات او از این منظر مورد توجه است. بررسی و مقایسه مطالعات در مورد میدان‌های قزوین و قزوین صفوی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی در مورد شکل و جایگاه میدان اسب وجود دارد. به طوری که این دیدگاه‌ها گاه تصویری کاملاً متفاوت از میدان یادشده را پیش رو می‌گذارند. از این رو مطالعه توسعه صفوی قزوین با هدف دست یافتن به اطلاعات بیشتر از میدان اسب، موضوعی ضروری است.

به نظر می‌رسد در نتیجه اهمیت که قزوین برای مبارزات اعراب در ایران داشت، و منجر به مهاجرت تعداد زیادی از آنها به این منطقه شده بود، این شهر قرن‌ها بعد به یکی از مراکز بزرگ اهل سنت تبدیل شد. در زمان شاه اسماعیل اول، بنا به دلایلی، مذهب رسمی به شیعه اثنی‌عشری تغییر کرد. این هم‌زمان با دوره‌ای است که در قزوین بیشتر مردم اهل سنت بودند و مدارس دینی ایشان در آن جا رونق داشت. شاه طهماسب با انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، این تمرکز اهل سنت را از بین برد.

بعد از انتخاب قزوین به پایتختی، شاه و درباریان شیعه وارد شهر شدند؛ و در نتیجه آن، ساختار قدرت اهل سنت در شهر از بین رفت و ارزش‌گذاری‌های جدید بر مبنای احترام به تشیع تعریف شد. عبدی‌بیگ در ابتدای روضه‌الصفات در مقدمه عمارات و باغ مبارک سعادت‌آباد به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

مردمش از علم رخ افروختند

مذهب شیعی همه آموختند

سنی از آن خطه قدم در کشید

شیعی اثنی‌عشری شد پدید

(عبدی‌بیگ ۱۳۹۵، ۳۵)

درباره چگونگی تغییر پایتخت یا «دارالسلطنه» از تبریز به قزوین در خلاصه‌التواریخ در اشاره به رویدادهای سال سی و دوم از فرمانفرمایی شاه طهماسب، برابر با سال ۹۶۲ هجری قمری آمده است، که شاه در فصل خزان وارد شهر می‌شود و چون عمارت دولت‌خانه مبارک مجدداً احداث یافته، در جعفرآباد و باب‌الجنه هنوز به اتمام نرسیده بود، به دولت‌خانه کهنه که سابقاً بعضی از منازل غفران‌پناه قاضی جهان‌الحسنی بود، نزول اجلال فرمودند (قمی ۱۳۸۴، ۹-۳۷۸). نقش طهماسب در قزوین، با شروع ساخت دارالسلطنه و طراحی ویژه او در شهر و با ساخت میدان‌ها و خیابان‌ها و باغ‌ها آغاز شد.

چگونگی شکل‌گیری عناصر جدید در برخی متون تاریخ صفوی شرح داده شده است. در خلاصه‌التواریخ آمده که در میان باغ سعادت‌آباد، باغ عمارات عالی، تالارهای متعالی و ایوان‌ها و حوض‌ها طرح انداختند و دروازه آن را به‌غایت مرتفع و عالی بنانهاده، ... عرصه باغ را به طریق هندسه به گذرهای مربع و چمن‌های مثلث و مسدس بخش کرده در میان خیابان



تصویر ۳. انگلبرت کمپفر، سردر عالی‌قاو (کتابخانه بریتیش^۹، اسلوان^{۱۰} ۲۹۲۳، f. ۷۶ a)

۲. قزوین و توسعه شهری دوره صفوی

در ابتدای ورود اسلام، قزوین به پایگاه اعراب برای پیشروی به سوی شمال و عبور از کوه‌های البرز تبدیل شد (ابن فقیه

نامیده است (عالمی ۲۴، ۲۰۱۲، ۱۱۲). جلوخان نامیدن فضای یادشده غیرصحیح نیست؛ اما تفسیر جلوخان به عنوان یک میدان در این جا و بنا بر اشعار عبدی بیگ نمی‌تواند صحیح باشد. شاعر دربار در شعر خود به وضوح و در جاهای مختلف، فضای مقابل عالی‌قاپو را توصیف کرده و آن را خیابان نامیده است. این اشعار تأیید می‌کنند که محور مقابل سردر عالی‌قاپو یک خیابان ارتباط‌دهنده شهر قدیم و دارالسلطنه جدید بوده است. همچنین عبدی بیگ در مثنوی زینت‌الاوراق و زمانی که فاصله میان شهر قدیم و شهر صفوی را در فصل خزان و لاجرم خیابان را شرح می‌دهد، می‌گوید: خواهد از عمر اگر بیاید بهر/ به خیابان رود ز جانب شهر (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۰). او همچنین ادامه داده است که: در خیابان به وقت سیر و عبور/ باغ‌ها بین ز هر طرف معمور (همان)؛ و سپس از دکان‌ها^{۲۵} و صفة سرچنار^{۲۶} و خانه‌های امرا^{۲۷} نام می‌برد. او در جایی دیگر و برای توصیف محدوده‌ای متفاوت، به‌طور مشخص از میدان اسب نیز نام می‌برد^{۲۸}. نوع بیان او حاکی از تفاوت میان میدان یادشده و خیابان است.

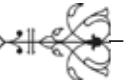
۳. میدان‌های قزوین: از میدان سعادت‌آباد تا میدان اسب

در تعریف هویت صفوی قزوین، عناصر شهری همچون میدان‌های سعادت و اسب ارزش تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارند. پرسشی که در ابتدا قابل طرح است این است که آیا میدان‌های سعادت‌آباد و اسب خصوصیات کالبدی و غیر کالبدی مشابه داشته‌اند؟ برای پاسخ باید به برخی متون تاریخی رجوع کرد. دل‌واله، میدان سعادت را همراه با جزئیات توصیف می‌کند و می‌گوید دومین چیزی که در قزوین نظر مرا جلب کرد؛ میدان بزرگ است که دور از قصر شاهی و در حوالی بازار واقع شده است (دل‌واله ۱۳۸۴، ۱۳۳). این جملات دل‌واله، موقعیت قرارگیری این میدان را در شهر مشخص می‌کند. او در ادامه می‌گوید: گرچه این میدان به زیبایی میدان اصفهان نیست؛ ولی طولش به همان اندازه و عرضش تقریباً یک سوم طول است. علت بزرگی این میدان، وجود زمین چوگان در آن است (همان). او فضای درونی میدان را توصیف می‌کند و می‌گوید اطراف میدان را درخت کاشته‌اند. جوی‌های باریکی نیز پای این درخت‌ها جریان دارد. دور تا دور میدان را دو رج طارمی چوبی

آن نه‌ری عظیم جاری گردانید (قمی ۱۳۸۴، ۲۱۳-۳۱۲). در تأیید باغ‌ها و عماراتی که در این دوره در قزوین ساخته شده است، عبدی بیگ شیرازی در مثنوی روضه‌الصفات برخی از این باغ‌ها را وصف کرده است (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۲۱). نسبت به گستردگی ساخت‌وسازهای این دوره، بقایای چندانی از آثار یادشده در شهر باقی نمانده است. علاوه بر اماکن سلطنتی و کاخ‌ها، برخی عناصر و فضاهای شهری از جمله میدان‌ها نیز از بین رفته‌اند. چگونگی از بین رفتن این مجموعه و شکل دقیق آن و محورهای درون حصار سلطنتی مشخص نیست. عمارت چهلستون و سردر عالی‌قاپو تنها بازمانده از مجموعه دارالسلطنه طهماسب در قزوین هستند که هر دو نیز در زمان شاه عباس اول دستخوش تغییراتی شده‌اند.

در عمارت چهلستون دیوارنگاره‌هایی بر روی نقوش دوره طهماسبی وجود دارد که به زمان شاه عباس بازمی‌گردد و منطبق با هنر نگارگری دوره یادشده است. سردر عالی‌قاپو و محور مقابل آن که با نام خیابان شهدا (سپه) در بستر امروزی شهر شناخته می‌شود، عنصر طرح‌ریزی شده در زمان طهماسب است؛ اما کتیبه کاشی‌کاری در زمان عباس اول در ایوان ورودی سردر نصب شده و تعمیراتی نیز در این دوره در آن صورت پذیرفته است (گلریز ۱۳۶۸، ۶۴۱). در عالم‌آرای عباسی و طی حوادثی که در آن شرح داده شده؛ از عناصر شهری وابسته و پیوسته به دارالسلطنه و شهر نام برده شده است. میدان سعادت، میدان اسب، درب دولت‌خانه، خیابان و درب باغچه حرم از جمله این موارد هستند که از میان آنها تنها خیابان باقی‌مانده است و میادین یادشده، جزئی از بخش‌های حذف شده از مجموعه عناصر صفوی شهر محسوب می‌شوند. با وجود این، نشانه‌هایی در بستر شهر و همچنین در متون تاریخی وجود دارد که مطالعه آنها، برای بازشناسی ساختارهای حذف شده، می‌تواند مفید باشد.

چنانچه پیش‌تر بررسی شد؛ برخی از مطالعات پیشین، میدان اسب را میدان فضای شهری کشیده‌ای در برابر عالی‌قاپو برشمرده‌اند^{۲۹}، چنان‌که باغ یا باغستان سعادت‌آباد را به شهر قدیم متصل می‌کرده است. شاید ریشه میدان نامیده شدن خیابان یادشده به شرح و ترسیم کمپفر مرتبط باشد، جایی که او خیابان را وست‌بیوله^{۳۰} (تصویر ۳) به معنی جلوخان



کشیده‌اند. همچنین او در مورد نحوه استفاده شاه از این فضا شرح می‌دهد که او تقریباً هر شب با اسب وارد میدان می‌شود و تمام اعیان و اشراف قبل از ورود وی، سوار بر اسب در میدان حاضر هستند (همان).

در عالم‌آرای عباسی در بخشی مرتبط با فرار بایزید به ایران که در زمان شاه طهماسب رخ داده، آمده است که در میدان سعادت قزوین به دستور شاه طهماسب یک میهمانی برگزار می‌شود و در این بزم، سطح میدان از فرش‌های گران‌بهای پوشیده شده است (ترکمان ۱۳۹۲، ۱۰۲-۱۰۱). این متن تنها یک نمونه از موارد بسیاری است که در آن کاربرد برگزاری جشن‌های سلطنتی در میدان سعادت و در زمان طهماسب مطرح شده است. جزئیات چگونگی اجرای اینگونه جشن‌ها در ذکر حوادث متعددی در عالم‌آرای عباسی ذکر شده است^{۳۶}. علاوه بر جشن و بازی در میدان سعادت، شاه تقریباً هر روز سوار بر اسب به میدان یادشده می‌رفت و بسیاری از ملاقات‌های سیاسی در این زمان انجام می‌شد. دل‌واله و سفیر اسپانیا چنین روزهایی را در سفرنامه‌های خود توصیف کرده‌اند و برای اولین بار شاه را در این میدان دیده‌اند^{۳۷}. استفاده دیگری که از این میدان می‌شد؛ نمایش هدایای میهمانان و نمایندگان دولت‌های مختلف بود^{۳۸}. مجازات، یکی دیگر از اموری است که گاهی در میدان انجام می‌شد. در توصیف یک سانحه در سال نوزدهم سلطنت شاه عباس اول، مربوط به قتل داروغه دارالسلطنه قزوین، آمده است که چند دزد را در میدان سعادت آباد قزوین زنده زنده به سیخ آهنین زده و آتش زدند (همان ۶۸۶). نتیجه آنکه میدان سعادت محل بازی چوگان بوده، در اطراف آن دکان و درخت و جوی آب قرار داشته و مردم در آن برای گرگ‌بازی، تماشای چوگان و دیدن شاه جمع می‌شده‌اند. میدان سعادت به مناسبت‌های مختلف آذین‌بندی و چراغانی می‌شد؛ و عموم مردم هم بعد از درباریان و میهمانان شاه، دور میدان حضور می‌یافتند و بنا به دستور شاه در برخی از این بازی‌ها شرکت می‌کردند. لذا میدان سعادت فضایی برای ملاقات شاه، درباریان، میهمانان و مردم بوده است و دل‌واله آن را گردشگاه عمومی می‌داند. میدان شهر برای بارعام نیز استفاده می‌شده است. برای مثال در یک مورد مشخص، شاه سفیر عثمانی را بطور خصوصی درون باغ ملاقات نمی‌کند و او را در میدان عمومی شهر به

حضور می‌پذیرد^{۳۹}.

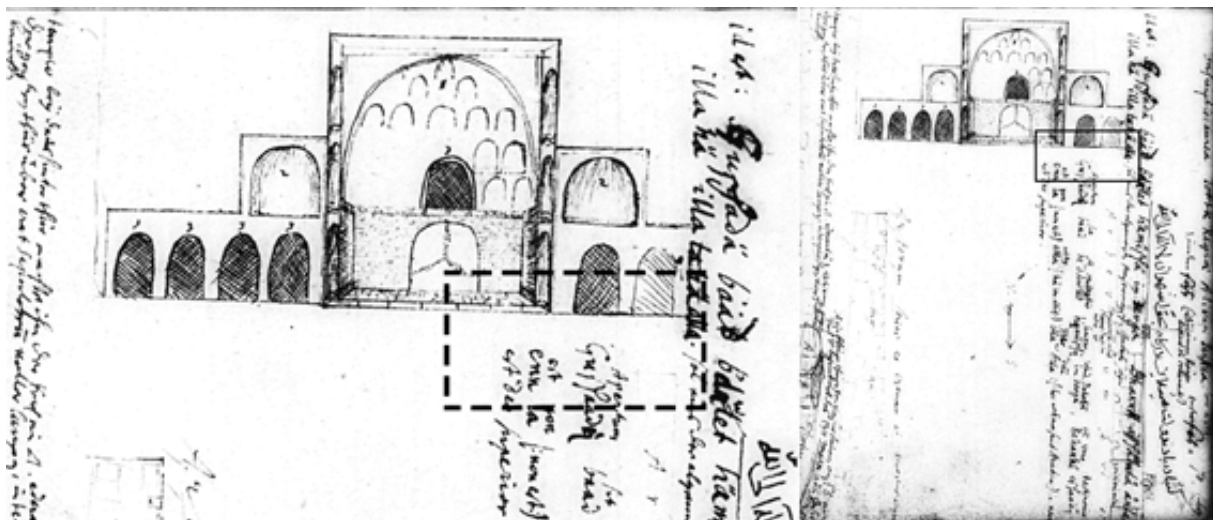
توصیف فضا و شکل میدان سعادت بیشتر از میدان اسب در متون ذکر شده است. شرحی شبیه به وصف دل‌واله از میدان سعادت، در رابطه با میدان اسب وجود ندارد. اما در عالم‌آرای عباسی همانطور که مواردی از میدان عمومی شهر آورده شد؛ توصیفاتی از میدان اسب نیز در شرح حوادث بعد از مرگ شاه طهماسب و همچنین در توصیف مرگ شاه اسماعیل دوم و برخی موارد دیگر قابل مشاهده است. در این حوادث، به مسیر حرکت افراد، برخی اماکن و عناصر اطراف دولت‌خانه و خود میدان اسب اشاره شده است. برای مثال در عالم‌آرای عباسی ذیل عنوان «ذکر شهادت شاهزاده مغفور حیدرمیرزا و قرار سلطنت و پادشاهی اسماعیل میرزا و قضایای او»^{۴۰} و در خلال توصیف وقایع و جنگ میان طرفداران اسماعیل میرزا و حیدرمیرزا، برخی فضاهای داخلی دارالسلطنه و دیوان‌خانه توصیف شده است.

زمانی که شاه طهماسب از دنیا رفت، حیدرمیرزا درون دولت‌خانه اقامت داشت. اما در همان زمان کنترل دولت‌خانه در دست طرفداران اسماعیل میرزا بوده است. زمانی که نواب پریخان خانم، حامی اسماعیل میرزا، در حرم‌سرا به دست حیدرمیرزا گرفتار شد و توانست خود را نجات دهد؛ به دستور حیدرمیرزا دری - که از باغچه حرم به میدان اسب راه داشت - گشوده شد و پریخان خانم بیرون رفت. طبق شرح اسکندریگ «نواب کلید درگاه را به یکی از افرادش سپرد و دشمنان شاهزاده حیدرمیرزا صاحب اختیار درب حرم گشتند و سرانجام معاندان از همین در وارد حرم شدند و شاهزاده را کشتند (ترکمان ۱۳۹۲، ۱۹۲). شرح این واقعه، دسترسی از حرم به میدان اسب را از طریق درب رو به باغچه حرم آشکار می‌کند. از آنجاکه حرم‌سرا درون محدوده دارالسلطنه قرار داشته، در نتیجه درب باغچه حرم باید در جداره شمالی میدان اسب و همچنین در حصار جنوبی دارالسلطنه واقع بوده باشد. امنیت و کنترل دروب دولت‌خانه به نوبت در اختیار دو طایفه طرفدار دو شاهزاده رقیب قرار داشته است. طبق شرح اسکندریگ، حسین بیگ، رئیس نگهبانان طرفدار حیدرمیرزا به همراه یارانش برای تحویل کشیک به سمت دولت‌خانه رفتند. در این بخش از متن آمده است که «حسین بیگ اول از راه معهود که راه خیابان بود روانه شد.



که در متن عالم‌آرا آمده، راه معهود به میدان از طریق خیابان و همچنین کوچه‌ای است که این دو را به هم مرتبط می‌کند. مقصود، همان کوچه‌ای است که در قائله ذکر شده، مخالفان حیدرمیرزا آن را بسته بودند و نگهبانان مجبور شدند از طریق خانه خزانه‌دار وارد میدان شوند. اگر ترسیم کمپفر از خیابان مقابل سردر عالی‌قاپو در نظر گرفته شود (تصویر ۴)؛ مشاهده می‌شود که مسیر درختکاری شده جانب شرقی خیابان که با کلمه Arborum به خط لاتینی مشخص شده به دیواره سردر نچسبیده است. لذا به نظر می‌رسد دسترسی به میدان اسب، درب حرم‌سرا و درب دولت‌خانه بعد از عبور از خیابان و از طریق کوچه‌ای در انتهای آن که به سمت شرق امتداد داشته صورت می‌گرفته است. با وجود این، بخش‌های وسیعی از میدان هنوز در پاره‌ای از ابهام است و تصویری روشنی از آن پیش‌رو قرار ندارد. در ادامه در جهت روشن‌تر شدن خصوصیات اصلی میدان اسب، لازم است بررسی‌های بیشتری صورت بگیرد.

چون به حوالی خانه خلیفه مهرداد و قلی‌بیک‌افشار رسید، مردم ایشان کوچه را بند کرده بودند ... او عود نمود و از راه دیگر که پشت خانه‌های خزانه عامره بود، روانه شد» (همان ۱۹۵). در نهایت مطلع می‌شوند که طایفه رقیب، قبل از آنان از راه خیابان به میدان اسب که متصل به باغچه حرم است، آمدند و وارد حرم‌سرا شدند و شاهزاده حیدرمیرزا را کشتند (همان). در ذکر این حوادث و براساس بررسی متن، جایگاه درب دولت‌خانه و درب رو به باغچه حرم در جداره میدان اسب قابل تشخیص هستند؛ و علاوه بر این، به نظر می‌رسد که دو درب یادشده در جوار یکدیگر بوده‌اند، چرا که دارالسلطنه و عناصر درون آن از جمله حرم، از طریق یک جداره مشترک، یعنی حصار جنوبی، با میدان و شهر در ارتباط بوده‌اند. بنابراین، شکل کلی جداره شمالی میدان که منطبق با حصار جنوبی دارالسلطنه و دولت‌خانه است، مشخص می‌شود. موضوع دیگری که در این شرح قابل توجه است، راه رسیدن به میدان است. همانطور



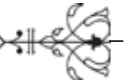
تصویر ۴. انگلبرت کمپفر، نمای خیابان قزوین و سردر عالی‌قاپو (کتابخانه بریتیش، اسلوان ۲۹۱۰، f. ۸۶ v)

و لازم است اندک اطلاعات در دسترس با دقت مورد بررسی قرار گیرد و با شواهد موجود و از میان‌رفته انطباق داده شود.

۴-۱. میدان اسب، سردر دولت‌خانه و قصر جهان‌نمای

۴. میدان اسب شاهی

پیش از این روشن شد که دست کم بنا بر شرح تاریخ‌نویسان و متن سفرنامه‌ها، میدان اسب یک تفاوت اساسی با میدان سعادت دارد که در سوی دیگر دولت‌خانه و نزدیک بازار ساخته شده بود. از سوی دیگر، اطلاعات اولیه در مورد هر دو میدان قزوین و به‌خصوص میدان اسب بسیار ناچیز است



همانطور که پیش از این در ذکر منابع مطالعاتی گفته شد؛ در شرح جهانگردان و سفرها هم اطلاعاتی از شهر قزوین و مجموعه سلطنتی و در رابطه با حصار جنوبی دارالسلطنه ذکر شده است. دلاواله می‌گوید اولین چیزی که در قزوین نظر من را جلب کرد، درب شاهی بود که در یک میدان بزرگ واقع شده است. او در ادامه به شرح ویژگی‌های کالبدی این درب می‌پردازد: این درب نقاشی نشده و فاقد تزئینات طلائی است؛ ولی عظمتی بسزا دارد و در پس آن نخست دالان مرتفعی قرار گرفته که دربان‌ها در آن جای دارند و بعد، حیاط بزرگ و زیبایی واقع شده که مملو از درخت چنار است و کسانی که صبح‌ها در انتظار خروج شاه ایستاده‌اند از سایه آنها استفاده می‌کنند. جلوی حیاط در محل سرپشته‌ای یک حوض‌خانه ساخته شده که بالای آن یک تالار نسبتاً طولی است و صوفی‌ها در آن اطعام می‌شوند (دلاواله ۱۳۸۴، ۲۳۲). همچنین او در قسمت چپ دیوار مقابل حیاط به درب دالان دیگری اشاره می‌کند که مخصوص بارعام شاه است؛ و بعد از این دالان، درب سومی قرار دارد که شاه برای بارعام از آنجا وارد می‌شود و در قسمت چپ همین دالان درب دیگری است که اگر شاه بخواهد با اسب وارد شود از آن استفاده می‌کند. طبق شرح دلاواله، در دالان اول طاقنماهایی است که قسمتی از آن در اختیار غلامان شاه است و در قسمت دیگر، صندوق و وسایل سفر و پیشکش‌های را قرار می‌دهند (همان). دلاواله فضای مهمی را در جداره جنوبی دارالسلطنه توصیف می‌کند. اگر درب شرح داده شده توسط او همان درب دولت‌خانه یا دیوان‌خانه در عالم‌آرای عباسی باشد؛ یک عنصر مهم در جداره شمالی میدان اسب مشخص می‌شود. اما لازم است این جداره براساس متن دیگری نیز بررسی شود. عبدی‌بیگ در دوحه‌الازهار در ابیاتی با عنوان «صفت قصر جهان‌نمای که بر سردر جانب میدان اسب ساخته‌اند» نام یکی از عمارات اطراف میدان را ذکر می‌کند و از شبی می‌گوید که شاه طهماسب او را فرامی‌خواند (عبدی‌بیگ ۱۹۷۴، ۱۱۳).

شه سیاره جیش مهر مسند

چراغ دوده آل محمد

به‌بزم جنت‌آیینم طلب کرد

به‌حالم لطف‌های بس عجب کرد

پس آن‌گه با نشاط بیش از بیش

به‌سیر باغ شد از مسند خویش

(همان)

عبدی‌بیگ از اینکه از جانب شاه فراخوانده شده بود اظهار نشاط و شادی می‌کند و می‌گوید در کنار غلامان دیگر و همراه شاه مشغول سیر باغ شده است.^{۳۴} آنها از منزل و روضه‌های باغ عبور کردند و شاه به سیر بام قصر اشاره می‌کند^{۳۵}؛ و عبدی‌بیگ شادمان از سعادت می‌گوید که نصیبش شده بود به‌دنبال شاه به بام قصر جهان‌نما می‌رود. در ادامه در ابیاتی از زیبایی این قصر می‌گوید (همان ۱۱۵). این بخش از توصیفات عبدی‌بیگ، تصویری از قصر جهان‌نما را که رو به میدان است فراهم می‌کند. بر اساس توصیف دلاواله پذیرفته است که درب دیوان‌خانه نیز در بر میدان بزرگ قرار داشته است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا درب وصف شده توسط دلاواله می‌تواند سردر عالی‌قاپو باشد؛ لذا لازم است تصویر توصیف شده توسط دلاواله از درب بر میدان بزرگ با سردر عالی‌قاپو تطبیق داده شود.

دلاواله از درب بزرگی صحبت کرده که فاقد تزئینات است؛ در صورتی که عالی‌قاپو تزئینات دارد. بخشی از این تزئینات که شامل کتیبه‌ای در نمای بیرونی سردر است، در ابتدای سلطنت شاه عباس ساخته شده است، اما در چقه کاشی معرق در مرکز ایوان، مربوط به دوره‌های قبل‌تر است. در هر حال دلاواله در حدود سال‌های ۱۰۲۶ هجری قمری (۱۶۱۸ میلادی) در قزوین بوده؛ و جدیدترین لایه کاشی‌های سردر عالی‌قاپو در حدود سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۰۵ هجری قمری تاریخ‌گذاری شده است (گلریز ۱۳۳۷، ۶۴۳). در نتیجه در زمان بازدید دلاواله، سردر یادشده که مقابل خیابان و نه در بر میدان بوده است، تزئینات داشته است. نکته دیگر، توجه به بخش‌هایی از سردر یا درب شاهی بر میدان اسب است که دلاواله از آنها نام می‌برد؛ مانند ورودی‌های جانب غربی این سردر که او می‌گوید اگر شاه بخواهد با اسب وارد شود از آن استفاده می‌کند (دلاواله ۱۳۸۴، ۲۳۲). این موارد با فضاها و بخش‌های سردر عالی‌قاپو همخوانی ندارد. همچنین بالاخانه‌های بزرگ برای استقرار میهمانان - که



در شرح مرگ اسماعیل دوم آمده است که در شب یکشنبه، سیزدهم رمضان، وی به اتفاق حسن بیگ حلواچی اغلی و چند نفر از نزدیکان از دولت‌خانه به عزم سیر بیرون آمده و تا پاسی از شب در کوچه‌ها و محلات بودند، بعد از آن به دولت‌خانه برگشتند و در خانه‌های حسن بیگ مذکور که به دولت‌خانه اتصال داشت و یک در آن از میدان اسب شاهی گشوده می‌شد؛ به خواب رفت و بیدار نشد (همان ۲۱۸). در ادامه اتفاق‌های بعد از مرگ اسماعیل دوم آمده است به جهت آنکه خبر شهرت نیابد، امرا فرمودند که قاپوچیان درگاه میدان اسب را بستند که خبر بیرون نرود (همان ۲۱۹). لذا برای یافتن موقعیت خانه حسن بیگ باید به دنبال نقطه تلاقی دارالسلطنه و محله مسکونی مجاور دولت‌خانه بود؛ و تنها بخشی که احتمال می‌رود خانه حسن بیگ حلواچی اغلی در آنجا واقع باشد، گوشه شمال شرقی میدان است. زیرا صرفاً در این موقعیت، یک خانه می‌تواند هم با دولت‌خانه و هم با محلات مسکونی اطراف در ارتباط باشد، در حالی که دری از آن نیز به میدان باز شود. با توجه به همه حوادث مطرح شده، به نظر می‌رسد خانه‌های ذکر شده اگر دقیقاً متصل به جداره میدان نباشند، حتماً در محله متصل به آن واقع بودند، البته به جز خانه حسن بیگ حلواچی اغلی و خزانه‌دار که ارتباط مستقیم آنها با میدان اسب اثبات شده است، و راه رسیدن به میدان از طریق خانه خزانه‌دار، در حادثه‌ای که مربوط به قتل حیدر میرزا بود؛ پیش از این ذکر شد.



تصویر ۵. سردر عالی‌قاپو قبل از تعمیرات سال ۱۳۱۰ (گلریز ۱۳۶۸، ۶۴۲)

پیشتر درباره درب دیوان‌خانه از آن صحبت شد (ترکمان ۱۳۹۲، ۳۷۱) نمی‌توانند در سردر عالی‌قاپو جای داشته باشند؛ زیرا طبقه دوم سردر عالی‌قاپو، دو اتاق کوچک در طرفین دارد که برای نگهداری استفاده می‌شدند و گنجایش بیش از دو یا ۳ نفر ندارد. قدیمی‌ترین تصویری که بعد از ترسیم کمپفر (تصویر ۴) از سردر عالی‌قاپو در دست است، عکسی از حدود سال‌های ۱۳۰۰ خورشیدی است (تصویر ۵)؛ که ویژگی‌های ظاهری سردر عالی‌قاپو، شامل تزئینات و ابعاد آن را پیش از تغییرات و تعمیرات دوره‌های اخیر نشان می‌دهد. در نتیجه درب بزرگ شاهی با سردر عالی‌قاپو متفاوت است.

تا اینجا روشن شد که حصار جنوبی دارالسلطنه، حداقل دو سردر داشته است. بر اساس تعابیر عبدی بیگ می‌توان گفت که یکی از این دو سردر رو به جانب شهر، سردر عالی‌قاپو است (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۰)؛ و دیگری رو به میدان اسب (عبدی بیگ ۱۹۷۴، ۱۱۴) بوده است. بنابراین با توجه به موارد مطرح شده در سفرنامه دلاواله و شرح تفاوت گفته‌های آن با عالی‌قاپو، روشن می‌شود که درب شاهی همان سردر قصر جهان‌نمای است که بر سردر جانب میدان اسب ساخته‌اند. به بیان دیگر درب شاهی، سردری در بر میدان اسب بوده است که روی آن نیز قصر جهان‌نمای قرار داشته است.

۲-۴. دیگر عناصر متصل به میدان اسب

در بخشی از عالم‌آرای عباسی تحت عنوان «ذکر جلوس اسماعیل میرزا بر سریر سلطنت» آمده است که اسماعیل میرزا، خلفا را از شهر بیرون کرد و آنها از منزل وی بیرون رفته به خانه‌های شاه‌قلی سلطان یکان استاجلو که مابین میدان اسب شاهی و خانه‌های نواب پریخان خانم واقع است؛ به دولت‌خانه مبارکه آمدند (ترکمان ۱۳۹۲، ۲۰۳). در ادامه بار دیگر از خانه یکی دیگر از درباریان در اطراف میدان اسب نام برده می‌شود. بنابراین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که بخشی از حاشیه میدان اسب با واحدهای مسکونی متعلق به درباریان شکل گرفته بود. حوادث دیگری در عالم‌آرای عباسی نقل شده است که می‌توان برای بررسی این فرضیه به آنها استناد کرد.



۳-۴. میدان اسب، بستری برای رویدادهای درونی دربار

علاوه بر موارد بررسی‌شده پیشین، توصیفاتی در عالم‌آرای عباسی و سفرنامه‌های افرادی همچون دلاواله، شاردن و دسیلوا فیگوئروا^{۳۶} وجود دارد که مناسبات دربار و روابط اجتماعی جاری در میدان اسب و همچنین نقش آن را در شهر مشخص می‌کند. طی قائله‌ای در زمان سلطان محمد که شرح آن در عالم‌آرای عباسی و ذیل عنوان «ذکر احوال خراسان و توجه موبک همایون شاهی ظل‌اللهی به عراق و تمکن یافتن بر سریر سلطنت ایران» درج شده، نویسنده شیئی را وصف می‌کند که عده‌ای از امرا به جهت خواسته و اعتراضی که نسبت به شاه داشتند، شبانه در دولت‌خانه جمع شدند. مرشد قلی‌خان - که نگهبان آن شب دولت‌خانه بود - فرمان داد امرا همگی وارد دولت‌خانه شوند و هم‌زمان لشکریان همراه امرا از آمدن به داخل منع شدند و بدین طریق محافظان امرا از ایشان دور نگه داشته شدند. او به امرا خبر داد که رسم صوفیگری است که ابتدا به دست‌بوسی شاه بروند و چون شاه خواب است، صبح ابتدا شاه را ببینند و سپس به امور آنها در دربار رسیدگی شود. با این تمهید، آنها می‌بایست شب را در دولت‌خانه استراحت کنند. لذا ایشان را به بالاخانه‌های مابین دولت‌خانه و میدان اسب بردند و همان شب جمعی به نگهبانی از ایشان مأمور شدند و امرا دانستند که گرفتار شدند (همان ۳۷۱). بالاخانه‌های ذکر شده در این قائله، باید طبقه دوم درب دولت‌خانه باشند؛ همان جایی که عبدی‌بیگ از آن با عنوان قصر جهان‌نمای بر جانب میدان اسب نام می‌برد (عبدی‌بیگ ۱۳۹۵، ۹۹). در جایی دیگر در خلاصه‌التواریخ نیز در شرح نقشه قتل خیرالنسایبگم، مادر شاه عباس، از حبس شدن قاتلین در بالاخانه‌های مابین دولت‌خانه و میدان اسب صحبت شده است (قمی ۱۳۵۹، ۸۶۷).

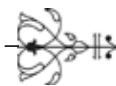
عملکرد میدان اسب و نقشی که در مناسبات سیاسی و اجتماعی شهر و شاه داشت، با میدان سعادت متفاوت است و این موضوع از مقایسه دو میدان روشن می‌شود. در سال اول جلوس شاه عباس اول، مراسم ازدواج او با صبیئه سلطان حسین بن بهرام میرزا در باغ سعادت آباد و میدان

اسب قزوین برگزار شد و سه شبانه روز جشن ادامه داشت (ترکمان ۱۳۹۲، ۳۸۰). لذا به نظر می‌رسد جشن‌هایی که مردم عادی کمتر در آن حضور داشتند، در میدان اسب برگزار می‌شد. این میدان بیشتر در انحصار خانواده سلطنتی و امرا بوده و گمان می‌رود رفت و آمد به آن نسبت به میدان سعادت محدودتر بوده است. همچنین در راستای معرفی عملکرد میدان اسب در نقاوه‌الاثار فی ذکرا لاختیار فی تاریخ صفویه در شرح یکی از درگیری‌های داخلی و شورش عده‌ای از درباریان در سال‌های اول سلطنت عباس یکم و پس از شرح نام افراد حاضر در این شورش آمده است که بعد از لو رفتن این دسیسه، شاه به میدان اسب می‌رود و دستور می‌دهد جارچیان، جار شاهی بزنند و در آن زمان تمام امرا و سپاهیان که در قزوین بودند در میدان اسب حاضر شدند. یکی از افرادی که دسیسه کرده بود چون به میدان اسب - که مملو از نظامیان بود - رسید؛ او را دستگیر کردند و سرش را از بدن برداشته و بر نیزه کرده بیرون فرستادند (افوشته‌ای نطنزی ۱۳۷۳، ۲۸۸-۲۸۹). بنابراین در بیشتر موارد ذکر شده از نقش اجتماعی میدان اسب در شهر، ردی از نمایش شاهانه در برابر مردم، آنگونه که در میدان سعادت معمول بود، قابل مشاهده نیست. بلکه در این میدان، بیشتر روابط داخلی دربار و حواشی آن جریان داشته است. اعتراض‌ها و شورش‌ها، جشن‌های داخلی دربار و رفت و آمد اشراف و وزرا به دربار در این فضا انجام می‌شده است. همچنین میهمانان خاص شاه که قرار بود در باغ‌های داخل دارالسلطنه اقامت داشته باشند در این میدان مورد استقبال قرار می‌گرفتند و میهمانان کم‌اهمیت‌تر نزد شاه، در میدان سعادت و در جمع عموم مردم و درباریان به‌طور مختصر مورد توجه شاه قرار می‌گرفتند.

۴-۴. میدان اسب و جایگاه آن بر اساس پیمایش‌های کمپفر

در میان اسنادی که در مورد عناصر شهری قزوین صفوی در دست است، ترسیم کمپفر تنها نمونه‌ای است که فضای باز میان مسجد حیدریه و دارالسلطنه را نمایش می‌دهد (تصویر ۶). محدوده مشخص‌شده در ترسیم کمپفر، مسجد حیدریه و فضای باز یادشده در شمال آن را نشان می‌دهد.





درستی داشته باشند. در نتیجه به نظر می‌رسد که این ترسیم کمپفر، یک نقشه یکپارچه از قزوین نیست. بلکه تصویری از پیمایش و برداشت او است که به‌طور سریع و در محل ترسیم شده و اطلاعات آن، گاه مجزا از هم تنظیم شده‌اند. او احتمالاً طی پیمایشی که در شهر انجام داده است؛ این تصویر را ترسیم کرده تا بعدها بتواند از آن در تهیه گراوری از نقشه قزوین بهره بگیرد. مقصود همان کاری است که او برای اصفهان نیز انجام داده بود.

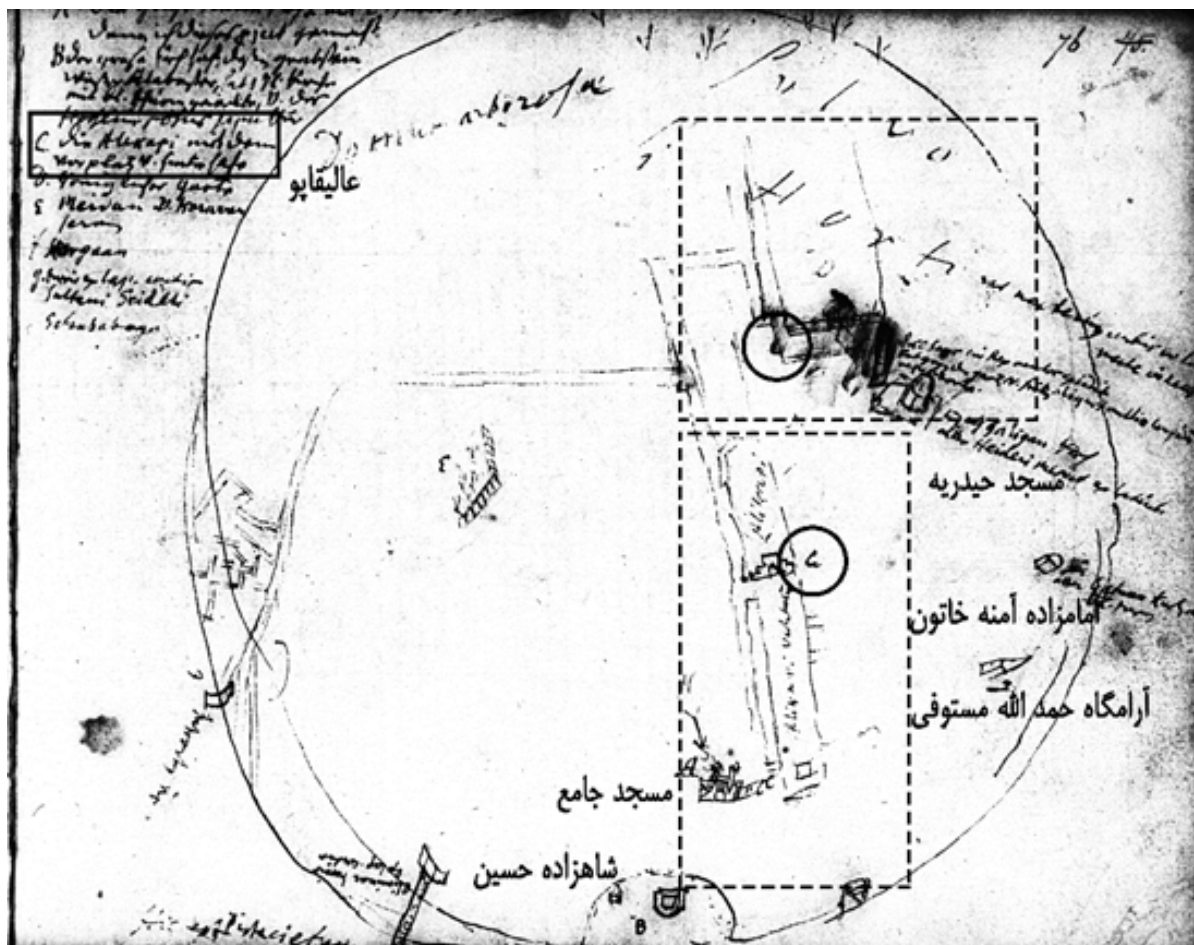
۵. بازخوانی شکل و نقش میدان اسب

با توجه به تمام موارد ذکر شده تا اینجا مشخص می‌شود که میدان اسب، فضای گشوده‌ای در مقابل درب دولت‌خانه بوده است که خانه برخی از درباریان در اطراف آن قرار داشته و براساس ترسیم کمپفر (تصویر ۶) در محدوده واقع در جنوب آن نیز مسجدی قرار داشته، که با نام حیدریه شناخته می‌شده است. این محدوده در طراحی شهری دوره طهماسب، یکی از مفصل‌های مهم ارتباط‌دهنده شهر و دارالسلطنه محسوب می‌شده است، یک فضای شهری با دسترسی محدود که به مثابه یک فضای جلوخان، بیشتر در انحصار اهالی دولت‌خانه بوده و بر خلاف میدان سعادت، عرصه نمایش قدرت برای مردم محسوب نمی‌شده است. آنچه در این بخش می‌تواند به فهم جایگاه و خصوصیات میدان اسب کمک کند، مسجد حیدریه و لایه صفوی کاوش شده در جانب شرقی آن است. بنابراین در ادامه، نشانه‌های صفوی در اطراف مسجد حیدریه بررسی می‌شود.

بر اساس این ترسیم، ورود به این فضا از گوشه غربی ضلع شمالی فضای مستطیل‌شکلی انجام می‌شده است که گمان می‌رود نشان‌دهنده میدان اسب باشد. اما انتساب این فضای مستطیل شکل واقع در شمال مسجد حیدریه (تصویر ۶) به میدان اسب بدون اشکال نیست. زیرا محل فضای یادشده در نقشه کمپفر نه در شرق یا جنوب شرقی یا مجاور سردر عالی‌قاپو بلکه در محدوده‌ای دورتر از سردر و در شمال آن واقع شده است.

برای پیدا کردن موقعیت دقیق میدان اسب در ترسیم کمپفر باید به تمام اطلاعات قابل تفسیر در تصویر یادشده توجه کرد. نکته‌ای که موقعیت این بخش را در بستر شهر قزوین مشخص می‌کند، توجه به کدگذاری مکانی با حرف لاتین «C» توسط کمپفر است. بنابر ستون نوشته‌شده واقع در سمت چپ ترسیم یادشده، این حرف نشان‌دهنده موقعیت عالی‌قاپو است (تصویر ۶). در بررسی و خوانش این سند باید موضوع مهمی را مد نظر داشت؛ این که در ترسیم یادشده حرف «C» دو مرتبه بکار رفته است. لذا کمپفر در ترسیم خود در دو جا موقعیت عالی‌قاپو را نشان داده است. نخست، در کادری که در نیمه بالایی تصویر ۶ قابل مشاهده است و در بردارنده فضایی مستطیل‌شکل به‌صورت یک میدان است؛ و دوم، در کادری در نیمه پایینی تصویر ۶ که بنابر ترسیم، محل سردر عالی‌قاپو در شمال خیابان و در انتهای آن نشانه‌گذاری شده است؛ جایی که محور مقابل سردر عالی‌قاپو تا مسجد جامع امتداد یافته است. این بخش از ترسیم، موقعیت درست سردر عالی‌قاپو و خیابان را در شهر نمایش می‌دهد. زیرا عناصر دیگری در اطراف آن از جمله امامزاده آمنه خاتون و آرامگاه حمدالله قابل مشاهده‌اند و نسبت به سردر و خیابان مقابل آن در جای درستی ترسیم شده‌اند. این در صورتی است که مجموعه میدان اسب و مسجد حیدریه که با یک کادر مستطیل شکل در بالای تصویر ۶ مشخص شده است، در جای صحیحی نسبت به امامزاده آمنه خاتون و آرامگاه حمدالله قرار نگرفته است. لذا به‌نظر می‌رسد مسجد حیدریه و میدان مقابل آن در واقع می‌بایست کمی پایین‌تر از جایی قرار بگیرند که ترسیم شده‌اند؛ تا نسبت به سایر اماکن موجود در ترسیم، موقعیت





تصویر ۶. انگلبرت کمپفر، نقشه قزوین، میدان اسب و نشانه‌های دیگر (کتابخانه بریتیش، اسلوان ۲۹۲۳، f. ۷۶ a)

از قزوین صفوی است؛ از تبریز تحت حاکمیت آق‌قویونلوها تا انتهای سلطنت شاه عباس در اصفهان. میدان صاحب‌آباد تبریز، میدان‌های اسب و سعادت در قزوین و میدان نقش جهان در اصفهان، نمونه‌های تأثیرگذار بر ساختار شهر و مرام سیاسی حاکمان آن بوده‌اند. سه شهر ذکر شده پایتخت ایران از دوره آق‌قویونلوها تا نیمه دوم دوره صفوی بوده‌اند. شاه عباس اول اصفهان را به پایتختی انتخاب کرد؛ و از آن پس، قزوین به عنوان سکونتگاه موقت و تفریحی پادشاهان صفوی و قاجار و بعدها شاهزادگان قاجار مورد استفاده قرار گرفت. در میان این سه شهر، قزوین به‌طور کامل میدان‌های خود را از دست داده است. این در حالی است که خطوط کلی در میدان صاحب‌آباد تبریز همچنان وجود دارد؛ هرچند عمارت‌های وابسته به آن تخریب شده

مسجد حیدریه در شرق خیابان مقابل سردر عالی‌قاپو و در جنوب شرقی عمارت یادشده قرار دارد و یکی از مساجد موجود در شهر است که از پیش از دوره صفوی باقی مانده‌اند^{۳۷}. این مسجد لایه‌ها و نشانه‌هایی را از دوره‌های سلجوقی، صفوی، قاجار و پهلوی دارا است؛ و اکنون در حیاط یک مدرسه دوره پهلوی محصور شده است. لذا بنا در طول عمر خود، تغییرات و الحاقاتی را در دوره‌های مختلف شاهد بوده است. این تحولات شامل شکل و معماری مسجد و چگونگی ارتباط آن با شهر و محیط پیرامون آن می‌شود.

نکته‌ای که می‌تواند در بازشناسی چگونگی ارتباط بین مسجد حیدریه و میدان اسب و تفسیر نشانه‌های موجود راهگشا باشد، بررسی ویژگی‌های کالبدی فضایی میادین قبل و بعد





درگاه و جلوخان ورودی مسجد شیخ لطف‌الله که به فاصله زمانی نه‌چندان زیادی بعد از افزوده شدن الحاقات صفوی به دیوار شمالی مسجد حیدریه قزوین، در اصفهان ساخته شده، موضوعی است که در بازشناسی دقیق‌تر مداخلات کالبدی پیرامون مسجد حیدریه مورد توجه است. این مفصل به صورت یک فرورفتگی و فضایی واسطه برای تعریف مسجد به عنوان یک نشانه دینی در بر میدان طراحی شده است. در تصویر ۷، این مفصل دربردارنده یک فضای نواری شکل شامل فضای نیمه‌باز کشیده‌ای است که میان مسجد شیخ لطف‌الله و سطح باز میدان نقش جهان قابل مشاهده است. این فضای نیمه‌باز طوری در اطراف میدان و در ارتباط با مسجد قرار گرفته که محوطه گشوده‌ای به شکل یک جلوخان در برابر مسجد و در بر میدان شکل گرفته است. نشانه‌هایی که در لایه‌نگاری مسجد حیدریه قزوین به دست آمده؛ با فضاسازی و نحوه اتصال مسجد شیخ لطف‌الله به میدان نقش جهان شباهت دارد، و به نظر می‌رسد که هر دو از یک الگو تبعیت می‌کنند، الگویی که حاصل تلاش در جهت ایجاد امکان حضور مسجد قدیمی حیدریه در بدنه میدان متأخرتر است. این نشانه‌ها در قزوین -همانطور که گفته شد- شامل لایه صفوی الحاق شده به دیوار شمالی مسجد و همچنین بقایای ستون‌های صفوی در راستای دیوار شمالی در ترانسه‌های جانب شرقی مسجد است، و این امکان را ایجاد می‌کند تا بتوان با استناد به الگوی موجود در اصفهان، این نشانه‌ها را تفسیر کرد (تصویر ۸). در ادامه، لایه صفوی و آن دسته از نشانه‌های کالبدی که بررسی آنها منجر به فهم تغییرات رخ داده شده در مسجد می‌شود، شرح داده می‌شوند.

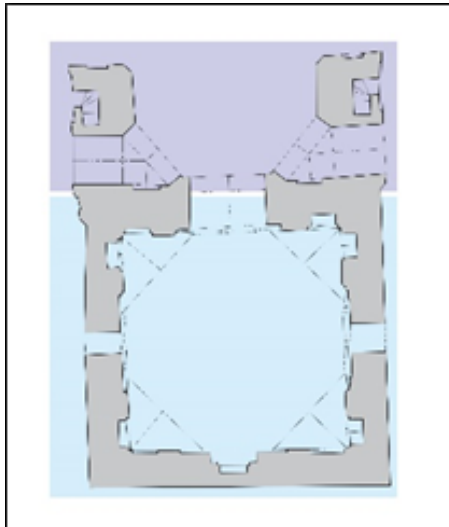
بر اساس بررسی پیشین در بخش مطالعات تاریخی روشن شد که میدان اسب باید در مقابل درب حرم و درب دولت‌خانه و متصل به آنها واقع شده باشد. اما برای روشن شدن بر جنوبی میدان لازم است بررسی بیشتری صورت بگیرد. مسجد حیدریه در گذر بلاغی از محله پنبه ریس در جنوب شرق محدوده دولت‌خانه صفوی قرار دارد. در دوره‌های صفویه و قاجار تغییراتی در وضعیت مسجد دوره سلجوقی حیدریه و محیط اطراف آن به وجود آمده است.

است. میدان صفوی اصفهان تنها باقی‌مانده آخرین نسل از میدان‌های صفوی است که بیشترین شباهت را از نظر کالبدی به گذشته خود دارد و در عین حال جداره‌ها و فضاهای وابسته به آن حفظ شده است.

مجموعه صاحب‌آباد تبریز که بقایای آن امروز به نام مجموعه صاحب‌الامر معروف است، از مجموعه‌های تاریخی و ارزشمند در مطالعه تحولات شهری در عصر صفویه است. هسته اولیه میدان و مجموعه صاحب‌آباد با ساخت باغی به همین نام توسط خواجه شمس‌الدین محمد جوینی ملقب به صاحب‌الدیوان در دوره ایلخانی شکل گرفته است. بعدها در دوره جهان‌شاه قراقویونلو، دارالحکومه از محله ششگلان به این مجموعه منتقل شد و از آن تاریخ تا زمان شاه طهماسب که پایتخت از تبریز به قزوین انتقال یافت، مقر حکومت در همین مکان بود (ابن کربلایی ۱۳۸۳، ۴۷۰). به تدریج بناها و عناصر حکومتی و مذهبی اطراف میدان وسیع صاحب‌آباد به منظور انتقال و تجمیع قطب‌های مهم شهر در امتداد بازار ساخته شدند. در میان توصیفات یک بازرگان ونیزی، به مسجد و بیمارستانی در میدان صاحب‌آباد اشاره شده است (بابایی ۲۰۰۸، ۳۱). شاخص‌ترین عنصر مرتبط با میدان، مسجد حسن پادشاه بوده که بقایای آن زیر مسجد صاحب‌الامر کاوش و پیدا شده است. میدان و مجموعه مرتبط با آن از کنار هم قرارگیری عناصر معماری با کاربری عمومی و سلطنتی شکل گرفته بودند. میدان صاحب‌آباد تبریز، محلی بوده که حضور شاه، مردم، میهمانان دربار و بزرگان دولت‌خانه در آن میسر بوده است (همان ۳۲). بر اساس آنچه جهانگردان^{۳۸} در دوره‌های تاریخی متفاوت از تبریز توصیف کرده‌اند و نیز از ترکیب عناصر واقع بر جداره آن و همچنین نقش میدان در مراسم و حوادث جاری در شهر می‌توان دریافت که میدان، عنصر ارتباط دهنده درون دارالسلطنه و بیرون آن بوده است.

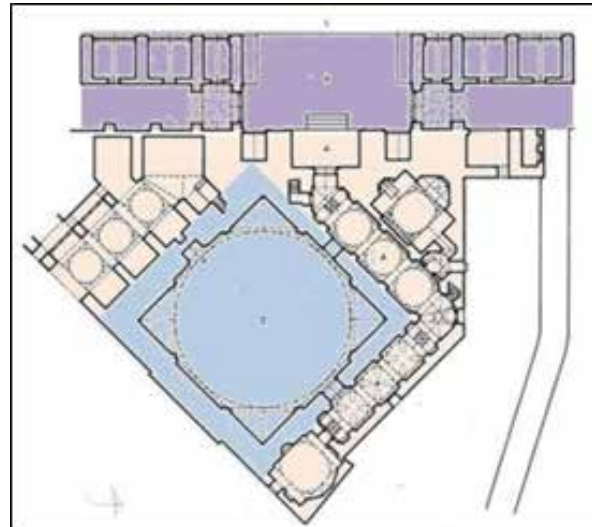
در اصفهان فضای باز مقابل دیوان‌خانه به مثابه عرصه سلطنتی و جایی برای پیوند دادن مردم و حاکمیت، موضوع آشنایی در حوزه طرح‌اندازی فضاهای شهری است که معمولاً می‌بایست دربردارنده خواسته‌ها و نیت شاه دانسته شود (عالمی ۱۳۸۷، ۵۷). در بررسی میدان نقش جهان،





تصویر ۸. مسجد حیدریه قزوین و موقعیت جداره رو به میدان

و الحاقات ضلع شمالی، یک پوسته قاجاری دارد. در زمان قاجار با ساخت مدرسه اطراف مسجد، بنا تعمیر شده است و بسیاری از این نشانه‌ها می‌بایست در همین دوره از بین رفته باشد. در نتیجه بر اساس لایه‌نگاری و نشانه‌هایی که بر کالبد مسجد دیده می‌شود، یک فضای نواری شکل در نیمه اول دوره صفوی بر جداره شمالی مسجد الحاق شده که در راستای شرق و غرب امتداد داشته است. این فضای نواری احتمالاً مسجد را به یک فضای شهری یا محوطه‌ای گشوده در شمال مسجد پیوند می‌داده است. با توجه به قرارگیری مسجد در نزدیکی میدان که از نقشه کمپفر (تصویر ۶) قابل فهم است و نیز با توجه به نقشه سال ۱۹۱۹ میلادی قزوین که ساخته‌های تاریخی را در بستر شهری نمایش می‌دهد، به نظر می‌رسد که لایه الحاق شده مورد بحث، امکان حضور مسجد را در جداره میدان اسب به عنوان یک فضای شهری جدید فراهم می‌کرده است. در نتیجه احتمالاً با ساخت لایه‌ای واسطه بر دیوار شمالی مسجد حیدریه، این بنای سلجوقی برای حضور در بخش صفوی قزوین تعریفی دوباره یافته است.



تصویر ۷. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان و جداره رو به میدان

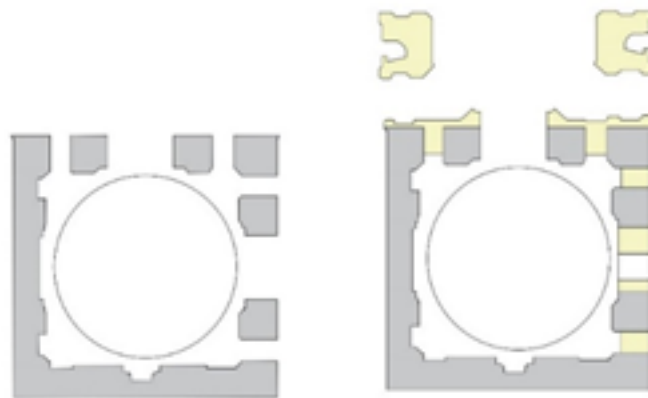
به جز اتفاقاتی که در محیط پیرامون آن رخ داده است، در کالبد مسجد نیز چند نشانه وجود دارد که در فهم چگونگی مداخله‌های نیمه اول دوره صفوی در این محدوده باید در نظر گرفته شوند.

یکی از آنها لایه صفوی متصل به دیوار شمالی مسجد است (تصویرهای ۹ و ۱۰). این لایه بصورت دو بازوی شرقی و غربی به دو انتهای دیوار شمالی مسجد متصل شده است. توجه به مصالح نشان می‌دهد که این دو بازو الحاقی هستند و در امتداد پایه ستون‌های صفوی کشف شده در ترانشه‌ها واقع شده‌اند. پیدا شدن یک لایه صفوی در حفاری‌های ضلع شرقی مسجد، صحت وجود مداخلات صفوی در بنای یادشده را اثبات می‌کند. عنصری که امکان ارتباط این لایه صفوی اخیر را با بازوی صفوی متصل به ضلع شمالی مسجد محتمل می‌کند، پله‌هایی است که از ارتفاع ۸۰-۱۰۰ سانتیمتری بالاتر از سطح کنونی حیاط، درون این بازوها شروع می‌شود و تا بام امتداد می‌یابد (تصویر ۱۱). با توجه به کف واقعی مجموعه که بر اساس حفاری‌ها، بطور میانگین ۹۰-۱۰۰ سانتیمتر پایین‌تر از کف فعلی محوطه است (تصویر ۱۲)، بدون شک این پله‌ها تا کف اصلی محوطه ادامه داشته‌اند، و احتمالاً در مداخلات دوره قاجار حذف شده و رد آن در تعمیرات همین دوره پاک شده است. در دوره قاجار تعمیراتی در بنا انجام شده است





تصویر ۹. مسجد حیدریه و مدرسه پیرامون آن و موقعیت بخش حفاری شده در شرق آن (مأخذ: نگارنده ۱۳۹۴)



تصویر ۱۰. نقشه هسته سلجوقی مسجد حیدریه و الحاقات صفوی



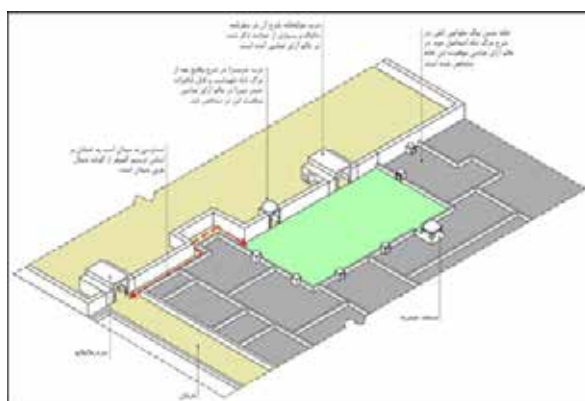
تصویر ۱۱. محل پلکان قطع شده در نمای غربی مسجد حیدریه (مأخذ: نگارنده ۱۳۹۴)





تصویر ۱۲. پایه ستون های صفوی در ترانسه های ضلع شرقی مسجد حیدریه (مأخذ: نگارنده ۱۳۹۴)

دقیق تری در این رابطه وجود ندارد و تنها می دانیم راهی در این بین وجود داشته که در مواقع شورش ها و برخی درگیری های داخلی محل نزاع طرفین بود و بصورت یک فضای واسطه، ورود به میدان اسب را میسر می کرده است. در این مورد باید دقت کرد که خیابان میان درگاه عالی قاپو و جلوخان مسجد جامع که طبق ترسیم کمپفر به میدان اسب راه دارد؛ از بخش شمالی یا داخلی خیابان قزوین عمومی تر است؛ مقصود بخشی است که پشت درگاه عالی قاپو و میان درگاه یادشده و درگاه باغ شاه از مجموعه باغ یا باغستان ساعات آباد واقع شده است و باید بخش خصوصی تر و شاهی خیابان قزوین تلقی شود.^{۳۹}

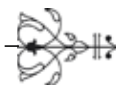


تصویر ۱۳. موقعیت میدان اسب نسبت به خیابان و سردر عالی قاپو و جنس جداره آن (مأخذ: نگارنده)

اگر تمام داده های استخراج شده از مجموعه منابع کنار هم چیده شوند، می توان به یک الگوی اولیه از موقعیت میدان اسب و نقش آن در سازوکار شهر و دارالسلطنه دست یافت. تصویر ۱۳ مجموعه این نتایج را نشان می دهد. در تصویر یادشده، با توجه به موقعیت سه عنصر بازمانده از دوره صفوی و پیش از آن که همچنان در شهر وجود دارند، عناصر بازیابی شده بر اساس این پژوهش در موقعیت محتمل خود قرار داده شده اند. عناصر صفوی موجود در شهر شامل سردر عالی قاپو، خیابان مقابل آن و الحاقات صفوی مسجد حیدریه هستند.

اگر براساس ترسیم کمپفر (تصویر ۶) ورود به فضای باز مقابل مسجد حیدریه از جانب شمال در نظر گرفته شود، و اگر طبق گفته عالم آرای عباسی، یک خیابان، راه منتهی به میدان باشد (ترکمان ۱۳۹۲، ۱۹۵) و یا میدان اسب از طریق خیابان در دسترس باشد، در نتیجه میدان به وسیله کوچه ای با چرخش نود درجه به خیابان متصل می شده و این بخشی است که با آنچه ویرث از میدان اسب ترسیم کرده تفاوت دارد. چرا که او جداره شرقی میدان را متصل به خیابان ترسیم کرده است. می بایست توجه داشت که بر اساس حوادث ذکر شده روشن شد که رفت و آمد به میدان از راه خیابان و از طریق کوچه صورت می گرفته و ترسیم کمپفر نیز یک فضای کاملاً محصور را نمایش می دهد که یک ورودی در شمال آن وجود دارد (تصویر ۶). داده

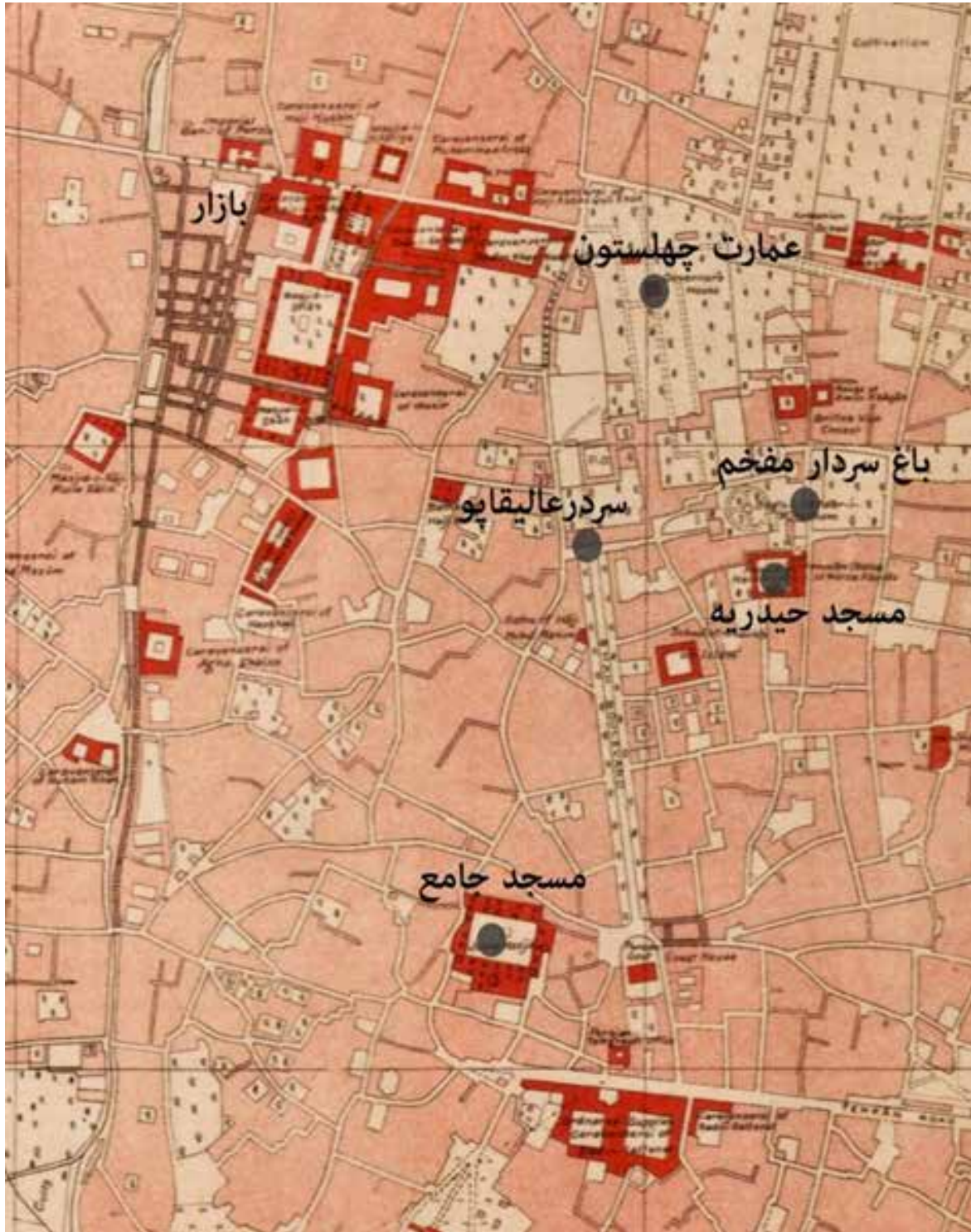




به جنوب شیب داشته است. بنابراین با بررسی مرز این اختلاف سطح‌ها در شهر و نشانه‌های کالبدی احتمالی در لایه‌های زیرین کوچه‌ها و پلاک‌های ساخته شده بر روی موقعیت میدان، می‌توان داده‌های جدیدی یافت و این مطالعه معماری را با مطالعات میدانی گسترش داد. برای مثال، بعد از اقدام شهرداری قزوین در اجرای طرح تفصیلی که منجر به تخریب واحدهای مسکونی متصل به غرب مدرسه امیرکبیر شده بود، یک اتاق یا حجره از بنایی پدیدار شد که بخش‌های دیگر آن زیر مسیرهای دسترسی مدفون است و حاکی از وجود یک لایه قدیمی زیر بستر کنونی است (تصویر ۱۸). این بخش تقریباً بر روی خط جداره غربی محدوده فرضی میدان اسب واقع است و می‌تواند نقطه شروع برای مطالعات میدانی در این زمینه باشد.

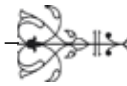
موضوع دیگری که در ادامه مطالعات اهمیت دارد، کاوش‌های صورت‌گرفته در محدوده بین دولت‌خانه صفوی و مسجد حیدریه است. یافتن نشانه‌های کالبدی در این محدوده می‌تواند در فهم دقیق‌تر شکل و خصوصیات آن و تأیید یا رد فرضیه مطرح شده، تأثیرگذار باشد، مقصود محدوده مدرسه امیرکبیر یا باغ سردار مفخم است که تقریباً بر روی محدوده تقریبی میدان اسب قرار دارند. موقعیت این باغ در نقشه سال ۱۹۱۹ میلادی مشخص است (تصویر ۱۴). با توجه به تغییراتی که در ساختار شهر صفوی تا این سال انجام شده است، فضاهای باز شمال مسجد که در نقشه با عنوان باغ نشانه‌گذاری شده، واجد اهمیت است. این باغ منطبق با موقعیتی است که بر اساس مطالعات انجام شده در این مقاله می‌تواند بخشی از محدوده شمال شرقی میدان اسب یا جنوب دیوان‌خانه باشد. نقشه ۱۹۱۹ وضعیت محدوده دارالسلطنه را بعد از فروپاشی ساختار پیوسته آن نشان می‌دهد. سطوح روشن‌تر در شمال باغ سردار مفخم، بخش‌های باقی مانده از پوشش گیاهی درون دارالسلطنه است که با ترسیم درخت‌های کوچک علامت‌گذاری شده است. خیابان‌های درون این محوطه و کاخ‌های آن تخریب شده است. در این ترسیم، تفاوت متن شهر و محلات مسکونی را با محدوده دارالسلطنه می‌توان به واسطه همین باغ‌ها و سطوحی که با نشانه‌های درخت علامت‌گذاری شده است دریافت. اما در رابطه با عمارت درون باغ سردار مفخم که همچنان برقرار است، می‌بایست توجه داشت که کف عمارت این باغ بطور میانگین ۱۳۰ سانتیمتر از سطح گذرها و دسترسی‌های اطراف پایین‌تر است. با توجه به تراز ترانشه‌های مجاور مسجد که توضیح آن داده شد و کف سردر عالی قاپو (تصویر ۱۵) و باغ پشت آن که پایین‌تر از سطح خیابان قرار دارند (تصویر ۱۶) می‌توان به حدود تراز کف میدان و شهر در زمان صفوی پی برد. تصویر ۱۷ موقعیت بناهای تاریخی پیرامون دولت‌خانه را نشان می‌دهد. در میان بناهای نام برده شده در تصویر، باغ سردار مفخم، سردر عالی قاپو و مسجد حیدریه پایین‌تر از سطح دسترسی‌های شهر قرار دارند. لازم به ذکر است که میزان این اختلاف سطح متفاوت است، زیرا شهر از جانب شمال





تصویر ۱۴. بخشی از نقشه ۱۹۱۹ و محدوده باغ سردار شمال مسجد حیدریه





تصویر ۱۶. باغ سردار مفخم و اختلاف سطح آن با سطح شهر



تصویر ۱۵. بخشی از اختلاف سطح کف فعلی سردر عالی قاپو و خیابان مقابل آن



تصویر ۱۸. نمونه ای از بقایای معماری زیر سطح کنونی شهر در غرب باغ سردار مفخم



تصویر ۱۷. موقعیت بناهای تاریخی پیرامون مسجد حیدریه

موقعیت آن نیز وجود ندارد. در این پژوهش، با استفاده از روش تفسیری تاریخی و مطالعه منابع مکتوب تلاش شد تا خطوط اصلی میدان اسب آشکار شوند. مثنوی های خمسه سوم عبدی بیگ شیرازی، عالم آرای عباسی، سفرنامه دلاواله و ترسیم های کمپفر از مهم ترین این منابع هستند. در این پژوهش، تلاش شد تا با مطالعه و تفسیر دقیق بخش هایی از اسناد مکتوب مرتبط با میدانی صفوی قزوین، مکان تقریبی و نقش

نتیجه گیری

در اثر تخریب ها و تغییرات رخ داده شده در قزوین به خصوص طی دوره قاجار و توسعه شهر در سده اخیر، رد برخی عناصر شهری صفوی همچون میدان های اسب و سعادت از بین رفته است. اطلاعات مرتبط با رخداد های درون میدان سعادت باعث شده است تا موقعیت و ویژگی های آن در نسبت با میدان اسب وضعیتی شناخته شده تر داشته باشد. چنان که درباره میدان اسب، حتی گاه اتفاق نظری در مورد



در شمال غربی آن واقع بوده، به صورتی محدود با خیابان واقع در جنوب سردر عالی قاپو در ارتباط بوده است. این در حالی است که مسجد حیدریه و خانه برخی از نزدیکان شاه و درباریان پیرامون آن قرار داشته است. علاوه بر این، درب رو به باغچه حرم و درب دولت‌خانه مهم‌ترین بناهای پیرامون میدان اسب در ضلع شمالی آن قرار داشتند. با در نظر گرفتن تمام گزاره‌های پذیرفته شده، الگویی کلی از روابط عناصر شهری پیرامون میدان اسب بازیابی و ترسیم شده است. بر این اساس، میدان اسب با کارکردی متفاوت از میدان سعادت در جنوب دیوان‌خانه و حرم و همچنین در شمال مسجد حیدریه، طوری ساخته شده بود تا فضای شهری نسبتاً محدودی به مثابه جلوخان درب‌های دیوان‌خانه و حرم را شکل بدهد. بر این اساس، شکل بسیار کلی از میدان شامل نحوه محصوریت، فضاهای پیرامون میدان و چگونگی دسترسی به آن از طریق خیابان قابل فهم است. اگرچه برای فهم روابط فضایی و شکل قزوین صفوی مطالعات بسیار بیشتری مورد نیاز است؛ اما یافته‌های این پژوهش، می‌تواند راه را برای مطالعات آتی در بخشی از قزوین صفوی در منتهی‌الیه جنوبی دیوان‌خانه و باغچه حرم هموار کند. به خصوص که شواهد باقیمانده از گمانه‌های مجاور میدان نشان می‌دهد که احتمالاً آثار قابل توجه و راهگشایی در زیر کف فعلی باقی مانده است. اگر قرار باشد چنین مطالعاتی به انجام برسد؛ یافتن بقایای احتمالی درب بزرگ بر میدان اسب و چگونگی ارتباط آن با عمارت چهلستون و همچنین نحوه ارتباط میدان اسب و خیابان واقع در جنوب سردر عالی قاپو از مهم‌ترین موضوعات خواهند بود.

اجتماعی-سیاسی آنها در سازمان فضایی شهر مشخص گردد. دو میدان قزوین در حقیقت امتداد رفتارهای جاری درون دارالسلطنه در شهر و میان مردم بودند که به مناسبت‌های مختلف و در زمان‌های خاصی از سال و به دستور شاه فعالیت‌های متفاوتی درون آنها به اجرا درمی‌آمده است. با وجود این، دو میدان مذکور جایگاه متفاوتی در شهر داشتند. میدان سعادت، بخشی از وظایف یک میدان اصلی در پایتخت را بر عهده داشته و عرصه نمایش قدرت شاه برای مردم و نمایندگان سایر ممالک بوده است. در مقایسه با میدان سعادت، میدان اسب بیشتر در انحصار اهالی دولت‌خانه بوده و بر خلاف نمونه پیشین، عرصه نمایش قدرت برای مردم محسوب نمی‌شده است. دست‌کم منابع تاریخی اشارات چندانی به این موضوع ندارند.

در این پژوهش، علاوه بر موقعیت میدان اسب، کارکردها و نقش آن در مراودات اجتماعی درون دربار نیز بررسی و روشن شد. بر اساس این مطالعه، میدان اسب با شکلی مستطیلی در مقابل درب بزرگ دولت‌خانه قرار داشته و به مثابه جلوخان دارالسلطنه در بستر شهر طرح‌ریزی شده بود. این فضای باز در مرز شمالی شهر آن زمان و مماس بر دولت‌خانه جای گرفته بود. لذا میدان یادشده به عبارتی مفصل ارتباط دهنده شهر قدیم با دارالسلطنه جدید بوده و به منظور برقراری پیوستگی عناصر جدید و قدیمی در ضلع جنوب شرقی دارالسلطنه ساخته شده بود. در این پژوهش، ترسیم کمپفر از شهر قزوین برای فهم فضاهای پیرامون میدان و شکل آن مورد استفاده قرار گرفت. نام مسجد حیدریه در این ترسیم ذکر شده است و همین موضوع، نقطه شروع مطالعات در بستر شهر برای فهم ارتباط میان این مسجد کهن با دارالسلطنه بوده است. بنابر مطالعات انجام شده و با استناد به وضعیت مسجد، گمانه‌های موجود در شمال آن و همچنین ترسیم کمپفر روشن شد که مسجد کهن حیدریه با الحاقات صفویه بار دیگر بکار گرفته شد تا به عنوان عنصر دینی پیرامون میدان اسب و در ضلع مقابل دولت‌خانه قرار بگیرد.

بنابراین میدان اسب در شرق خیابان و شمال مسجد حیدریه قرار داشته و از طریق مسیری شبیه به کوچه که

**پی نوشت**

۱. Pietro Della Valle
۲. برای اطلاعات بیشتر نک: لیندا گروت و دیوید وانگ، تحقیق تفسیری-تاریخی.
۳. Engelbert Kaempfer
۴. Maria Szuppe
۵. Palais et Garden: Le Complexe Royal Des Premiers Safavides A'Qazvin
۶. برای آگاهی از مطالعات امیرشاهی نک:
Amirshahi, Le développement de la ville de Qazwîn jusqu'au milieu du VIIIe/XIVe siècle.
Amirshahi, La ville de Qazwîn en Iran et l'évolution de sa zone commerciale.
۷. Sussan Babei, Isfahan and its Palaces
۸. نک: همان، ۳۰-۶۴
۹. نک: پیروز حناچی و احد نژاد ابراهیمی، بازخوانی میدان صاحب آباد از روی تصاویر شاردن و مطراقچی بر اساس متون تاریخی؛ همان، ۳۰-۶۴
۱۰. Babaei
۱۱. Eugen Wirth
۱۲. Qazvin- Safavidische Standtplaning und Qadjarischer Bazar
۱۳. Wirth
۱۴. Khansari
۱۵. Moghtader
۱۶. Yavari
۱۷. نک: Amirshahi, 1981 and 1987؛ عالمی ۱۳۸۷، ۴۹.
۱۸. William Ouseley
۱۹. The British Library
۲۰. Sloan
۲۱. از جمله باغ امام علیه سلام، باغ مراد بیگ، باغ بدرخان، باغ حسن بیگ یوزباشی، باغ انگورستان، باغ بهرام میرزا و خانه شروانی و باغ های دیگر. همچنین در مثنوی دوحه الازهار صفت روضات و باغات جانب شرقی و صفت عمارات و باغات جانب غربی در قالب شعر بیان شده است (عبدی بیگ ۱۳۹۵).
۲۲. نک: ماریا شوپه در مقاله کاخ ها و باغ ها: اولین مجموعه سلطنتی صفویه در قزوین همچنین سوسن بابایی در پادشاهان صفوی و کاخ هایشان: از تبریز تا قزوین.
۲۳. Vestibule، کمپفر درون فضای خیابان واقع در جنوب سردر عالی قاپو عبارت «Alikapi Vestibule» را نوشته است. نک: تصویر ۳.
۲۴. Alemi
۲۵. در خور صفة بلند مکان / ساخته چند دلپسند دکان ... شوخ خیاط یک طرف درکار / کاه زهره جبین مهر نثار (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۲).
۲۶. در خیابان منازل بسیار / هست از بهر مردم سیار ... منزل صفة همایون است / که صفابخش ربع مسکون است (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۱).
۲۷. امرای عظام ملک گشای / وزرای کرام ملک آرای ... حکما و صدور با اکرام / ندما و مقربان کرام (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۱۶۰).
۲۸. نک: عبدی بیگ، دوحه الازهار؛ زیر عنوان: صفت قصر جهان نمای که بر سر در جانب میدان اسب ساخته اند (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۹۹).
۲۹. نک: ترکمان ۱۳۹۲، ۵۰۰.
۳۰. نک: پیتر و دلاواله، سفرنامه دلاواله. ترجمه شعاع الدین شفا: زمانی که دلاواله در رابطه با بارعام خصوصی این سفیر صحبت می کند، می گوید بعد از عبور از خیابان، او را به درب بزرگ باغ بردند و او بعد از آن منتظر اجازه ورود منتظر ماند. همچنین می گوید البته من تا به حال خانه شاه را ندیده ام (دلاواله ۱۳۸۴: ۲۴۸)
۳۱. نک: همان ۵۲۸-۵۲۹
۳۲. نک: سفرنامه پیتر و دلاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، ۲۴۱.



۳۳. این واقعه زمانی رخ می‌دهد که اسماعیل میرزا در قلعه فقهه تبعید است و در شهر بین طرفداران حیدرمیرزا و اسماعیل میرزا تنش به وجود آمده است (ترکمان ۱۳۹۲، ۱۹۲).
۳۴. بفرق سر نمودم فارغ از غیر/ همه باغ حرم در خدمتش سیر (عبدی بیگ ۱۳۹۵، ۹۹).
۳۵. در این اثنا شه خورشید سیما / بسیر بام قصرم کرد ایما (همان).
۳۶. Garcia de silva Figueroa
۳۷. مسجد سنجدیه، مسجد حیدریه و بخش جنوبی مسجد جامع قزوین سه بنای باقی‌مانده از مساجد اولیه شهر هستند (پرونده ثبت مسجد سنجدیه، مرکز اسناد میراث فرهنگی قزوین).
۳۸. برای اطلاعات بیشتر نک: سفرنامه ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امینی.
۳۹. نک: «بهشت ثانی» و «کوچه آراسته از خرمی» شکل و جایگاه خیابان(ها) در جعفر آباد و قزوین صفوی. جیحانی، حمیدرضا، و فاطمه رجبی.

منابع

۱. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله. ۱۳۷۳. *نقاوه‌الانوار فی ذکر الاخیار* در تاریخ صفویه. ویرایش احسان اشراقی. تهران: علمی فرهنگی.
۲. امیرشاهی، اردوان. ۱۳۹۶. قزوین، شهری در میان باغ و باغی در میان شهر. در مجموعه مقالات نخستین همایش باغ ایرانی، به کوشش فریار جواهریان، ۳۵۲-۳۴۸. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
۳. ابن کربلایی، حافظ حسین. ۱۳۸۳. *روضات الجنان و جنات الجنان*. به سعی و اهتمام محمدامین سلطان‌القرائی. تبریز: ستوده.
۴. ابن فقیه، احمدبن محمد. ۱۳۴۶. *مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران*. ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۵. باربارو، جوزا. ۱۳۴۹. *سفرنامه ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امینی. تهران: خوارزمی.
۶. پرونده ثبت مسجد سنجدیه. مرکز اسناد میراث فرهنگی قزوین.
۷. ترکمان، اسکندر بیک. ۱۳۹۲. *عالم آرای عباسی*، جلد ۱ و ۲. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
۸. جیحانی، حمیدرضا، فاطمه رجبی. ۱۳۹۶. *بهشت ثانی و کوچه آراسته از خرمی شکل و جایگاه خیابان(ها) در جعفر آباد و قزوین صفوی*. مطالعات معماری ایران (۱۲): ۴۱-۶۵.
۹. حناچی، پیروز، و احد نژاد ابراهیمی سردرد. ۱۳۸۵. بازخوانی میدان صاحب آباد از روی تصاویر شاردن و مطراچی بر اساس متون تاریخی (از شکل‌گیری تا دوره صفویه). هنرهای زیبا معماری و شهرسازی (۲۵): ۳۵-۴۴.
۱۰. دلاواله، پیتر. ۱۳۷۰. *سفرنامه پیتر دلاواله: قسمت مربوط به ایران*. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۱۱. عالمی، مهوش. ۱۳۸۷. *باغ‌های شاهی صفوی*. ترجمه مریم رضایی‌پور و حمیدرضا جیحانی. گلستان هنر (۱۲): ۴۷-۶۸.
۱۲. عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین بن عبدالؤمن. ۱۳۹۵. *جنات عدن*. تصحیح و پژوهش توسط احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزکاری. تهران: سخن.
۱۳. عبدی بیگ (نوبدی) شیرازی، زین‌العابدین علی. ۱۹۷۴. *دوحه‌الانوار*. به کوشش علی مینایی تبریزی و ابوالفضل رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش.
۱۴. قمی، احمد بن حسین. ۱۰۰۵. *خلاصه التواریخ*. کتابخانه ملی ایران: نسخه خطی.
۱۵. کمپفر، انگلبرت. ۱۳۶۳. *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
۱۶. گلریز، محمدعلی. ۱۳۶۸. *مینودر یا باب‌الجنه قزوین*، جلد اول. تهران: طه.
۱۷. گروت، لیندا، وانگ، دیوید. ۱۳۸۶. *روش‌های تحقیق در معماری*. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. نژاد ابراهیمی، احد. ۱۳۹۳. *روند شکل‌گیری و توسعه شهر تبریز از صدر اسلام تا ظهور قاجار*. پژوهش هنر (۷): ۴۱-۴۶.
۱۹. نوروز برازجانی، ویدا، و محمدرضا جوادی. ۱۳۹۵. *بازیابی سازمان فضایی باغ شهر صفوی قزوین*، از منظر پدیدارشناسی هرمونوتیک. تهران: یادآوران.

References

1. AbdiBeig Shirazi, Zein-al-Abedin-ibn-Abd-al-Momen. 2016. *Jannat-i-Aden*. Edited by Ehsan Eshraghi and Mehrzad Parhizkari. Tehran: Sokhan.
2. AbdiBeig (Navidi) Shirazi, Zein-Al-Abedin Ali. 1974. *Dohat-al-azhar*. Edited by Ali Minaei Tabrizi and Abolfazl Rahimove. Moscow: Knowledge Publishing Authority.



3. Afushtei Natanzi, Mahmoud ibn-e Hedayat Allah. 1994. *Noqawat al-Athar fi Zekr al-Akhyar*. Edited by Ehsan Eshraghi. Tehran: Elmi Farhangi.
4. Alemi, Mahvash. 2008. The Safavid Royal Gardens. Translated by Maryam Rezaeipour and Hamidreza Jayhani. *Golestan Honar (12)*: 47-68.
5. Alemi, Mahvash. 2012. *The Garden City of Shah Tahmasb Reflected in the Words his Poet and Painter*. Interlacing Words and Things: Bridging the Nature-Culture Opposition in Gardens and Landscape. Edited by Stephen Bann. Washington, DC: Dumberton Daks Research Library and Collection: 95-113.
6. Amirshahi, Ardavan. 1981. *Le développement de la ville de Qazwīn jusqu'au milieu du VIIIe/XIVe siècle*. Paris: Libr. Orientaliste Geuthner.
7. Amirshahi, Ardavan. 1987. *La ville de Qazwīn en Iran et l'évolution de sa zone commerciale*. Paris: Paris4.
8. Babaei, Sussan. 2008. *Isfahan and its Palaces: Statecraft, Shi'ism and the Architecture of Conviviality in Early Modern Iran*. Edinburgh: University of Edinburgh Press.
9. Babaei, Sussan. 2017. Qazvin, a City among the Garden and Garden in the Middle of the City. *Proceedings of the First Persian Garden Festival, Faryar Javaherian, 353-348*. Tehran: Institute for Heritage and Tourism.
10. Barbaro, Giosofat. 1970. *Venetian Travelogue*. Translated by Manochehr Amini. Tehran: Kharazmi.
11. British Library. *Engelbert Kaempfer's Manuscript*. Ms Sloane 2910, 2923.
12. Della Valle, Pietro. 1991. *Pietro Della Valle Travelogue: Related to Iran*. Translated by Shoa al-Din Shafa. Tehran: Elmi Farhangi.
13. Document of Sanjide Mosque Registration. Qazvin Cultural Heritage Documentation Center.
14. Golriz, MohammadAli. 1989. *Minodar or Bab-al-Jannat Qazvin, Vol 1*. Tehran: Taha.
15. Groat, Linda. Wang, David. 2005. *Architectural Research Methods*. Translated by Ali Reza Eynifar. Tehran: University of Tehran press.
16. Hanachi, Pirooz, and Ahad Nejhadbrahimi Sardorod. 2006. Reviewing Sahib Abad Square Onthe Basis of the Charden's and Metraqche's Pictures and of The Historic Documents. *Honar-ha-ye-Ziba, Memari-va-Sahrsazi (25)*: 35-44.
17. Ibn-e Faghil, Ahmad ibn-e Mohammad. 1967. *Mokhtasar-al-Boldan: Section of Iran*. Translated by H. Masoud. Tehran: Cultural Foundation of Iran.
18. Ibn-e Karbalaee, Hafez Hosein. 2004. *Rozat al-Janan and Jannat al-Jenan*. By Efforts of Mohammad Amin Soltan Gharaei. Tabriz: Sotude.
19. Jeyhani, Hamidreza, and Fatemeh Rajabi. 2017. "Bihisht-i Thānī" and "Kūcheh-yi Ārāsteh az Khurramī", Location and Layout of Avenue(s) in Jafar-ābād and Safavid Qazvin. *Iranian Architecture Studies (12)*: 41-65.
20. Kaempfer, Engelbert. 1984. *Kaempfer Travelogue*. Translated by Keykavos Jahandari. Tehran: Kharazmi.
21. Kaempfer, Engelbert . 1940. *Am Hofe des Persischen Grosskonigs*. Leipzig: K. F. Koehler Verlag.
22. Khansari, Mehdi, M.R Moghtader, and Minouch Yavari. 2004. *The Persian Garden: Echoes of Paradise*. Mage Publishers.
23. Nejhad Ebrahimi, Ahad. 2014. The Process of Formation of Tabriz from the beginning of Islam to Qajar. *Pajouhesh-e-Honar (7)*: 41-46.
24. Nooroz Borazjani, Vida, and MohamadReza Javadi. 2016. *Recovery of the Safavid Garden Organization from the Perspective of the Phenomenon of Hermeneutics*. Tehran: Yadavaran.
25. Qomi, Ahmad Ibn-e Hossein. 1585. *Kholase al-Tavarikh*. National Library and Archives of Iran: Manuscript.
26. Szuppe, Maria. 1996. *Palais et Jarden: Le complexe royal des premiers Safavides a Qazvin*. Res Orientales volume 3. Paris: Peeters Publisher.
27. Torkaman, Eskandar Beik. 2013. *Alam-Aray-Abbasi, Vol 1 and 2*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: AmirKabir.
28. Wirth, Von Eugen. 1997. *Qazvin- Safavidische Stadtplanung und Qajarischer Bazar*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag. 461-504.



**Meidān-i Asb-i Shāhī: The Frontage for Safavid Dowlatkhaneh of Qazvin**

Hamidreza Jayhani *

Assistant Professor, Department of Architecture and Art, University of Kashan

Fatemeh Rajabi **

M.A. in Restoration of Historic Monuments and Sites, Islamic Azad University, Central Tehran Branch (Corresponding author).

Received: 17/07/2017

Accepted: 27/04/2019

Abstract

Many of the Safavid additions to Qazvin have been destroyed, especially those belong to Shah Tahmasb era. The extent of these damages and subsequent changes to such an extent that there is now no understanding of the layout or position of Meidān-i asb as a royal square. This will undermine the understanding of Qazvin's cultural significance, and more importantly, it changes our understanding of the Safavid city and also reduces the course of the urban transformation in Iran. In addition, it should be noted that the squares in the Safavid capitals were considered important elements of government in representing the king and court policies and played a role even beyond an important urban space. Therefore, the removal of these elements from the city may lead to a lack of understanding of relations beyond the physical and urban environment. In order to recognize and represent the Safavid Qazvin and its components and its main elements, numerous studies have been carried out and there are different views on them. Some of them believe that the avenue in front of ālīqapū as a royal portal, which is one of the remaining elements of the Tahmasb era of Qazvin, is one of the squares of the city called Meidān-i asb. Contrary to this theory, some scholars also believe that the mentioned square is located somewhere in the east of the avenue. In addition to the position and the existence of the squares, the social and political role of these spaces is not well recognized. Therefore, there is a need for a closer look at both the cultural dimension and the spatial organization of the city.

In this article, with the study of previous researches as well as the study of primary sources, it has been attempted to provide a more precise interpretation for Dār al-Saltanah or the royal quarter of Qazvin, which focuses on Meidān-i asb to answer some questions: How the square was related to the activities inside it, whether it was related to Qazvin's other square, the Sa'adat square? where it was located and how it was in general, and how it was combined with the elements around it, both new and old? The research method applied in this article is an interpretive-historical method and attempts have been made to depict an image of Dār al-Saltanah, especially Meidān-i asb, based on the interpretation of historical descriptions such as poetry of the poet of the court and the texts of the Safavid historians. This image is completed with the help of other sources, and compared to the existing urban context, and the remaining signs, including Ālīqapū portal, the historic avenue and the Heydariyeh mosque, will be more scaled and more accurate. In this regard, the sources of research, including 'Abdī beig-i Shirazi's descriptions and Safavid historical texts and drawings by Engelbert Kaempfer, were collected, studied and analyzed.

Along with the research and field studies, the signs in the area between Dār al-Saltanah and the Heydariyeh mosque were also surveyed.

The information obtained from the total resources studied along with the study of the social structure of Safavid Qazvin, the behavior of the Shah, the movements and interactions of the court in this paper reveal the layout and the position of Meidān-i asb as well as its position in the city, and, moreover, clarify how the square is connected to the avenue and nearby important buildings. Accordingly, Meidān-i asb is not a completely public square, which is a frontage for Dār al-Saltanah, which is located in the east of the Ālīqapū portal, south of the Jahan-Nama palace and north of the Heydariyeh mosque, and connects to the northernmost section of the avenue in the south of Ālīqapū portal. Although this article presents an image of Meidān-i asb, but a better understanding of the dimensions and layout of this safavid square requires more extensive field studies and excavations that the findings of this paper are their preliminaries.

Keywords: Safavid Qazvin, Shah Tahmasb, Historic square, Meidān-i asb, Ālīqapū.

Managing Director: vice chancellor for
research-Iran University of Science and Technology

Editor-in-chief: Mohsen Feizi

Administrative Director:

Fatemeh Mehdizadeh Seraj

Administrative assistant:

AmirHosein Yousefi- Zahra Kashani dust

Persian literary Editor: Sara Motevalli

English literary Editor: Mohamad Reza Attae

Editorial Board Members:

Seyyed Gholam Reza Eslami: Associate Professor,
Tehran University

Hasan Bolkhari: Associate Professor, Tehran University

Mostafa Behzadfar: Professor,

Iran University of Science and Technology

Mohammad Reza Pourjafar: Professor,

Tarbiat Modares University

Mahdi Hamzeh Nejad: Assistant Professor,

Iran University of Science and Technology

Esmail Shieh: Professor, Iran University

of Science and Technology

Manoochehr Tabibian: Professor, Tehran University

Mohsen Faizi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Hamid Majedi: Associate Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Gholam Hossein Memariyan: Professor, Iran University

of Science and Technology

Fatemeh Mehdizadeh: Associate Professor, Iran University

of Science and Technology

Mohammad Naghizade: Assistant Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Ali Yaran: Associate Professor, Iran Ministry of Science,

Research and Technology

Design assistant: AmirHosein Yousefi

Reviewers for Volume7, Number22:

Ali Asadpour: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art University

Lida Balilinasl: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art
University

Ahad Ebrahimi Nezhad: Assistant Professor, Tabriz Islamic Art
University

Mahmoud Ghalenoe: Assistant Professor, Isfahan Art University

Saeed Haqir: Assistant Professor, University of Tehran

Majid Hashemi: Assistant Professor, Rajaee University

Mohamad Bagher Kabirsaber: Assistant Professor, University of
Tehran

Hamed Kamelnia: Assistant Professor, Ferdosi University

Akbar Kiani: Assistant Professor, Zabol University

Razieh Labibzadeh: Assistant Professor, Azad Islamic
University

Shahriar Nasekhian: Assistant Professor, Isfahan Art University

Abdolhamid Noghrekar: Associate Professor, Iran University
of Science and Technology

Behzad Omranzadeh: Assistant Professor, University of Tehran

Hasan Sajadzadeh, Assistant professor, Boali University

Nima Valibeig: Assistant Professor, Isfahan Art University

Behzad Vasiq: Assistant Professor Jondy Shapoor University





- **Comparative Study of Veil Abandonment and Privacy Abandonment in Iranian Clothing and Buildings before and after The Pahlavi Dynasty**
 Mohammad Mannan Raeesi / Zahra Ansaripour
- **Comparative study of physical and functional structure in Tabriz Saheb-Abad square and Isfahan Naghsh-e-Jahan square in hictorical periods**
 Isa Hojat / Azita Balali Oskouyi / Sana Yazdani
- **Meidān-i Asb-i Shāhi: The Frontage for Safavid Dowlatkhaneh of Qazvin**
 Hamidreza Jayhani / Fatemeh Rajabi
- **An Assessment of the Evolution of Structural Forms of Iranian Schools: Seljukid Era into Ghajar Period (From the Fifth to the Fourteenth Century AH)**
 Mansoure Mohseni
- **Nature, Politics and Architecture; Reading Out the Interaction of Nature, Politics and Culture Components in the Architecture Creating Process of Tabriz Blue Mosque**
 Mohammad baqer Kabirsaber / Amir Amjad Mohammadi
- **CPC (Child Preceptor City): Revising CFC (Child Friendly City) Model in an Islamic Iranian Context**
 Parya Parsa / Morteza Mirqolami / Minou Qarabagloui
- **Expressing the Diversified Aspects in Housing Heritage of Isfahan**
 Azadeh Hariri / Behnam Pedram / Maryam Ghasemi Sichani